

خاطرات سردار محمد رحیم خان

برگہایی از تاریخ معاصر و وطن ما

نویسنده: سردار محمد رحیم

مترجم: غلام سخی شہرت

مترتب: عبدالشکور حکم



بنیاد آندیشہ

برگهای

از

تاریخ معاصر وطن ما

نویسنده: سردار محمد رحیم

مرتب و مترجم: غلام سخی «غیرت»



بنیاد اندیشه
۱۳۶۳

مشخصات کتاب

نام اثر: برگ هایی از تاریخ معاصر وطن ما
نویسنده: سردار عبدالرحیم
مترجم: غلام سخی «غیت»
مترتب: عبدالشکور «حکم»
کمپوزر: م، ط پاظل
صفحه آرا: ک، ک «کوشا»
چاپ نخست: کابل-۱۹۸۷م
چاپ حاضر: پشاور-۲۰۰۱م
تیمبر: ۱۰۰۰ جلد
ناشر: مرکز نشراتی «فضل»
آدرس: دهکی نعلبندی - بازار قصه خوانی
پشاور - پاکستان
تلفن- ۲۵۶۶۸۱۶
حق چاپ محفوظ است

فهرست

صفحات

عناوین

۱	مقدمه
	بخش اول
۵	امیر عبدالرحمن
	بخش دوم
۱۲	وفات امیر
۱۲	اطرافیان امیر
۱۴	مرگ امیر عبدالرحمن
۱۴	دسایس حلیمه
	بخش سوم
۲۰	اداره امیر حبیب الله خان
۲۱	سیستم اداره کشور
۲۵	آرتش و پولیس
۲۷	اقتصاد کشور
۲۹	سفر امیر به هند



بخش چهارم

- ۳۳ نهضت جوانان افغان
 ۴۱ ماموریت تیدر مایر و گین تیگ

بخش پنجم

- ۴۴ سو قصد علیه امیر

بخش ششم

- ۵۰ کشتن امیر حبیب الله
 ۵۰ بقدرت رسیدن امان الله

بخش هفتم

- ۳ نخستین ریفرم های امان الله
 ۶۲ ماموریت محمد ولی خان
 ۶۲ برقراری مناسبات دیپلوماتیک با روسیه
 ۶۴ قتل براوین

بخش هشتم

- ۶۷ تعیین رؤسای ولایات
 ۶۹ قیام منگل
 ۷۰ مناسبات با بخارا

بخش نهم

- ۷۲ مهاجران و اتباع ترکی در افغانستان
 ۷۶ محمود سامی
 ۸۰ مهاجران روسی در افغانستان
 ۸۰ باسماچ ها در افغانستان
 ۸۶ فرزندان امیر امان الله

بخش دهم

- ۹۶ فرزندان امیر امان الله

بخش یازدهم

- ۱۰۹ نادر خان امیر افغانستان
 ۱۱۹ قتل نادر خان برادرش محمد عزیز

مقدمه

میبایند: هنگامیکه شاهدان عینی سکوت اختیار کنند، افسانه و دروغ پدید می آید. متأسفانه در پروسه تاریخ عسراً مطابق میل محافل حاکم نگرش یافته است.

اکنون ما در چنان مرحله‌ای از تاریخ مملی خود قرار داریم که اگر حوادث توسط شاهدان عینی ثبت نشود نسلهای آینده با انبره افسانه‌ها دروغها و جعلیات روبرو خواهند بود.

تقریباً بیست و پنج سال پیش یکی از کارمندان انستیتوت خاور شناسی شوروی اسنادی را در باره تاریخ معاصر افغانستان جهت مطالعه موقتاً بدسترس ما گذاشت: این اسناد به زبان روسی نوشته شده بود. ولی در آنزمان چه جوان بودیم، علاقه مندی جدی به مسایل تاریخی و تحلیلی نداشتیم، همین که به مطلبی آشنا

میشدیم برای ما بسنده بود آن مرد خاور شناس اوراق خود را از ما پس گرفت. لکن خاطره آن همیشه در ذهن ما زنده بود. در آن وقت او در مسکو زندگی میکرد. میشد با او ملاقات نمود و حتی به جزئیات بیشتری آگاهی یافت، چنین نشد.

امسال در شمارهء مجلهء «یونوست» (جوانی) چاپ شوروی داستان های کوتاه نویسندهء شوروی «لف رازگون» چاپ گردید. در انجمله داستانی بود زیر عنوان «شاهزاده» لف رازگون که در سال ۱۹۳۷- زندانی شده بود، در یکی از اردوگاه های سایبریا با «شاهزادهء افغانی به گفتهء خودش، آشنا میشود، داستان این آشنایی را مینویسد. (آترا جداگانه در یکی از شماره های آیندهء چاپ میکنیم) نویسنده نام و هویت شاهزاده را به دست نمیدهد و همچنان از سرنوشت بعدیش آگاهی ندارد.

چندی پیش در يك محفل عروسی در تبلیسی، پیرامون حوادث سالهای پایان ۱۹۳۰ در شوروی صحبت به میان آمد. طوریکه اظهار نمودم که لف رازگون داستان يك شاهزادهء افغانی را مینویسد باری در اردوگاه زندانی نموده است اما هویتش را به دست نمیدهد. زن سر سپیدی که رو بروی من نشسته بود اظهار داشت: من این شاهزاده را میشناختم، او کاکا رحیم بود. اکنون پسر و دخترش در تبلیسی زندگی میکنند. همنام روز با دختر زن سوم سردار (سردار زحیم یکبار در افغانستان و دو بار در شوروی ازدواج نمود زن دومی يك خانم گرجستانی بود که هنگام عروسی با سردار از شوهر اولش دختری داشت) مانانا شرق شناس و پسرش مجید اولین

محصل فاکولتهء طب دیداری حاصل شد. مانانا اشعار سردار رحیم را که با تخلص شبون مینوشت، به من نشان داد و در باره احساسات عمیق وطنپرستانه اش به درازا سخن گفت و چون در باره یاد داشته‌های تاریخی سردار رحیم یاد آوری نمودم مانانا اظهار داشت: آخرین نسخه آن نزد من است و اگر تعهد کنی که چاپ میشود به تو میدهم.

سردار محمد رحیم خان فرزند محمد عمر خان فرزند امیر عبدالرحمن خان به قول خودش در سال ۱۹۰۲ در شهر کابل به دنیا آمد (به گفته مانانا در سال ۱۸۸۷ یا ۱۸۸۸ تولد شده است. از مکتب حبیبه فارغ التحصیل شده و نزد استادان هندی و ترکی زبانهای انگلیسی، هندی و ترکی را فرا گرفت. همچنان زبان و ادبیات عربی آموخت و در ادبیات و علوم متداول وارد بود. از سال ۱۹۲۷ - ۱۹۲۳ در امام صاحب حاکم بود. سپس به تجارت پرداخت (به گفته همسرش که اکنون در مسکو زندگی میکند در وقت سقوط حکومت امانی و بقدرت رسیدن امیراحیب الله کلکانی سرار رحیم به اتحاد شوروی رفت و چون نادر خان پاشاه شد به کابل آمد و گویا مناسبات شان تیره گشت، سردار رحیم در سال ۱۹۳۹ برای همیشه به شوروی رفت. تا سال ۱۹۳۷ در موسسات علمی و تولیدی آسیای میانه کار میکرد. در همین سال زندانی گردید و تا سال ۱۹۴۳ در اردو گاه ها و زندان های مختلف به سر برد. در سال ۱۹۵۳ به مسکو آمد و در انستیتوت شرقشناسی به کار پرداخت، در همانجا در سال ۱۹۵۴ با خانم زیبای روسی

گر جی ، به نام الکساندرا عروسی کرد.

سردار رحیم ۱۵ فبروری ۱۹۸۷ در مسکو در گذشت بنا بر وصیت خودش او را در حضیره، مسلمانان در تبلیسی دفن کردند. آخرین آرزویش این بود که در زیر صخره یی در کوهستان وطن بخاک سپرده شود.

سردار رحیم خان پدر میرمین پروین هنرمند پیش کسوت میهن ما و مردی وطنپرست بود او شعر میگفت، آواز میخواند، انواع آلات موسیقی به ویژه رباب را به نیکویی مینواخت. بر علاوه زبانهای ملی دری و پشتو به زبانهای انگلیسی - هندی ترکی - عربی و روسی وارد بود. با رجال و شخصیت های ادبی و فرهنگی کشور ارتباط داشت.

ازین شماره زیرعنوان (برگهایی از تارخی معاصر میهن ما) نوشته های تاریخی او را که از روسی ترجمه شده است در معرض قضاوت هموطنان میگذاریم.

بگذار این نمونه سزاوار ستایش ، خامه بدستان کشور مار الهام بخشد تا رویداد های خونین و بزرگ دوران خود را بنویسند و به نسلهای آینده به یاد گار گذارند.

غلام سخی غیرت

امیر عبدالرحمن

امیر عبدالرحمن خان که ده سال در تاشکند ، سمرقند و بخارا در مهاجرت به شهر میبرد از تاشکند به عزم تصرف تاج و تخت عازم افغانستان گردید. هنگامی که عبدالرحمن خان قدرت را بدست گرفت ناگزیر گردید در برابر فیودال هایی که از حکمرانان گذشته و فعلی اطاعت نمیکردند ، مبارزه بی امانی را به راه اندازد. در مناطقی که حکمرانان فیودالی تسلط داشتند وحشت ، خود سری اخلاقی و بزریت حکم فرما بود ، به گونه مثال یکی از فیودال های محلی به حدی ظالم بود که دستور میداد سر رعیتی را در حضورش از تن جدا نموده و در آتش بریان کنند. افزون بر آن بسیاری از فیودالها از انگلیس رشوت می گرفتند و علیه ایجاد یک حکومت



قوی مرکزی در افغانستان مقاومت میکردند.

عبدالرحمن خان که تازه به وطن باز گشته بود درکوهدامن از سوی سرقوماندان انگلیس استقبال گردید و با آنان معاهده یی را در باره رعایت منافع متقابل در حدود امکان امضاء کرد.

ملاقات دوم امیر عبدالرحمن خان بانماینده انگلیس که از تصرف قدرت توسط امیر وامکان ضعف موقف شان در افغانستان سخت در تشویش بودند در کابل در باغ شهر آراء درآستانه عزیمت سرقوماندان انگلیس از افغانستان صورت گرفت. هنگام این ملاقات انگلیس ها به کنایه گفتند که امیر از برکت موافقت آنها به تخت سلطنت رسیده است. به خصوص از امیرخواهش کردند که به (دوستان) انگلیس در افغانستان مساعدت نماید. امیر میدانست که اگر تمام این دوستان جاسوس نباشند اکثریت آنها با اجنت یا دست نشاندۀ انگلیس اند، عبدالرحمن خان که مردی زیرک بود اظهار داشت که چون مدت درازی از افغانستان دور بوده است و مبادا نسبت به (دوستان) جفایی برود، لذا بهتر است که انگلیسها لست آنها را به وی بسپارد.

بدین ترتیب امیر لست (دوستان) انگلیس را به دست آورد. و در سالهای نخست سلطنت خود تقریباً تمام آنها را از بین برد.

نخستین قوماندان پولیس حکومت عبدالرحمن خان نایب میر سلطان بود که از مقاصد امیر آگهی داشت و اوامر امیر را در سرکوب فیوئال های مخالف و عمال انگلیس فعل بالفعل اجرا میکرد.

به امیر اطلاع دادند که گویا نایب میر سلطان مقاصد امیر را افشا کرده و به انگلیس ها خبر داده است و روایت میکنند که این اطلاعات را در مورد نایب میر سلطان معاون او میزرا محمد حسین به امیر رسانیده بود. تا مقام او را اشغال نماید. پس از استنطاقی که شخصاً توسط امیر انجام یافت، نایب میر سلطان اعدام شد. باید گفت که امیر در آخرین روزهای حکومت خود می خواست به توده های وسیع مردم اتکاء نماید. همین طور هم بود.

به بهانه های مختلف سعی میکرد تا با مردم عادی تماس برقرار کند و در همین طریق میتوانست از وقایع و معلوماتی که از دیوار در بصره های عبور نمیکرد، آگاهی یابد. امیر روزهای جمعه کافهء مردم را در برگزاری جنگ قچقار و خروس و بونده میپذیرفت و هر يك از حاضران میتوانست آزاده نزد امیر رفته عریضه یا شکایت تقدیم کند و با امیر به گفتگو بنشیند.

نظر عبدالرحمن خان در مورد امیر شیر علی خان سزاوار یاد آور است. به روایت بی بی حلیمه، عبدالرحمن خان از امیر شیر علی خان بسیار به قدردانی یاد میکرد و پدر کلان خود محمد اعظم خان را که پدر عبدالرحمن خان را علیه شیر علی خان تحریک مینمود، مورد سرزنش قرار میداد.

به عقیدهء عبدالرحمن خان، محمد اعظم خان آدمی بی عقل و بی اراده بود. عبدالرحمن خان میگفت: که اگر پدر کلانش و برخی از اشخاص دیگر مناسبات پدرش و شیر علی خان را تیره نمی ساختند شیر علی خان بحیث امیر افغانستان باقی می ماند و خود

امیر عبدالرحمن خان سمت قوماندان نظامی را احراز مینمود
«درانصورت ما میتوانستیم خدمات واقعاً بزرگی برای وطن خود
انجام دهیم»

سالهای امارت امیر عبدالرحمن خیلی نا آرام و طوفانی بود.
در این مدت عساکر امیر تقریباً هژده بار در سفر بری های
گوناگونی که دلایل مختلف داشت، شرکت ورزیدند.

در سال ۱۸۸۵ میان افغانها و روسها در منطقه پنجده (وادی
پنج ده) تصادم مشهور بوقوع پیوست. این جنگ بدون مداخله
انگلیس تدارك نیافته بود. زیرا انگلیس از پیشرفت عساکر روسیه
در آسیای میانه و اشغال آن احساس نگرانی نموده و به
امیر عبدالرحمن خان پیشنهاد نمود تا منطقه میان مرغاب و هریرود
را در وادی پنجده که به هیچ کشوری تعلق ندارد. امیرقوایی را به
سرکرده گی جنرال غوث الدین خان اعزام کرد. این قواء منطقه را
بدون کدام مقاومت به تصرف در آورد، اما روسها درین مورد
احتجاج نمودند و ادعا کردند که این سرزمین مربوط ولایت مرواست
و برای اثبات ادعای خود نقشه یی را ارایه داشتند.

انگلیس ها برای اینکه تحریک خود را مخفی نگهداشته و سوء
ظن روس ها را مرفوع سازند پیشنهاد کردند تا برای رسیدگی این
منازعه یک هیئت داورى تشکیل گردد. این پیشنهاد از جانب روسها
پذیرفته شد. در ترکیب اعضای این هیئت از طرف انگلیسیا سرپرست
لامسدين از طرف روسها علی خانوف والی مرو شامل بودند. اضافه
بر آن در کار این هیئت سیاستمدار ماهر جنرال کماروف قوماندان

قوای نظامی روسیه در آسیای میانه نیز شرکت نمود.

پس از آنکه انگلیس موقف علی خانوف را با مقام لامسیدین موافق ندانست جنرال زیلیونی به حیث رئیس هیئت نماینده روسیه تعیین شد اما روسیه به بهانه مختلف از عزیمت او به محل جلو گیری میکرد. عساکر روس در عین زمان بدون آن که منتظر فیصله هیئت داورى بمانند به پیشروی پرداخته منطقه پنجده را اشغال کردند. روسها به گمان آنکه عبدالرحمن خان به سوی انگلیس متمایل است از اشغال خود سرانه و ناگهانی این سرزمین توسط افغانها ناراضی بودند.

روابط عبدالرحمن خان با انگلیس درین زمان خیلی سردرگم بود هنگامی که امیر به راولپندی رسد هراس داشت که مبادا انگلیس ها از بازگشت وی به افغانستان جلو گیری کند زیرا درین موقع روابط وی با انگلیس در ارتباط با قیام قبایل سرحدی کاملاً به تیرگی گرانیده بود.

انگلیس تصور میکرد که عبدالحکیم خان در مقابل آنها از خدعه کار میگیرد و تشویش شان نیز به جا بود. عبدالرحمن خان پس از آنکه موافقت نامه مشهور را با جنرال دیورند عقد نمود طوری سازمان داد که گویا ملانجم الدین آخوندزاده (ملای هده) شخص خیلی متنفذ قبایل پشتون و دشمن معروف انگلیس از نزد عبدالرحمن خان از هده جلال آباد فرار کرده بمیان قبایل پشتون سرحدی پناهنده شده است.

فرار آخوندزاده که قیام قبایل پشتون ها را علیه انگلیس به راه

انداخته و به طور سرحدی نزد انگلیس پناه برده بود و در همین حال از امیر عبدالرحمن خان کمک مالی و پولی دریافت میداشت، از آغاز تا انجام يك صحنه سازی بود. افزون بران انگلیس ها خبر شدند که از بین بردن دوستان انگلیس در افغانستان کار خود امیر بوده است: امیر عبدالرحمن خان برای این که در باره «تنظیم روابط میان انگلیس و افغانستان» مذاکراتی انجام دهد، به راولپندی دعوت شده بود.

عبدالرحمن خان از بیم آنکه انگلیس او را به راولپندی نگاه خواهند داشت به نزدیکیان خود دستور داد که روابط خود را با روسیه تیره بسازند. برای اینکه انگلیس ناگزیر گردد او را به افغانستان بفرستد. این واقعه نیز یکی از علل حوادث پنجاه را تشکیل میدهد.

نیروهای افغانستان درین منطقه متشکل بود از يك قطعه كوچك پیاده (۱۴۰) توپچی، ۴ توپ برنجی و ۴ سلاح ثقیل کوهی. نظر به برخی روایات نیروهای افغانی در حدود دو هزار نفر بودند که در آق تپه موضع گرفته و از نگاه کمیت و تسلیحات به مراتب کمتر بوده از نیروهای روسی در قزل تپه. تعداد افراد نظامی انگلیس در این منطقه به سرکردگی جنرال ریجوی که با اسلحه خیلی مدرن همان زمان مجهز بودند، به (۱۶۰۰) نفر بالغ میگردد.

۲۹ مارچ سال ۱۸۸۵ به قوای افغانی اولتیماتوم داده شد که پنج ده را تخلیه نمایند. افغانها به امید دریافت کمک از جانب

انگلیس اولیتیماتوم را رد کردند و ۳۰ مارچ جنگ آغاز یافت. و قراریکه قبلاً معلوم بود روس ها با تلفات ناچیز درین این جنگ برنده شدند.

تلفات جانب افغانی خیلی زیاد بود. جنرال غوث الدین خان با چهار صد نفر دیگر نظر به روایتی با يك هزار نفر کشته شدند. قوای متبناقی افغان به طرف هرات عقب نشینی کرد. انگلیسها از کمک بشری و اسلحه به افغانها امتناع ورزید و خود نیز به سوی هرات عقب نشینی کردند.

-۲-

وفات امیر عبدالرحمن خان

اطرافیان امیر

زنده گی امیر عبدالرحمن خان پادشاه افغانستان (ب ۱۸۴۴، ۱۹۰۱) مشحون بود از قهرمانی و رویداد های غم انگیز. او پس از مریضی شدید گانگرن در باغ بالا در کابل وفات نمود.

امیر در سالهای اخیر زندگی خود از مریضی و کسالت شدید رنج میبرد حرکت کرده نمی توانست. قرار معلوم بیماری وی در اثر درد شدید مفاصل به وجود آمده بود. در مورد مرگ امیر شایعات دیگری نیز بود. نظر به شایعات در بارهء طبیب شخصی امیر میرزا عبدالرشید خان در مرگ امیر دست داشت.

گویا عبدالرشید خان به تشویق شهزاده حبیب الله و طرفدارانش امیر را مسموم ساخته بود.

امیر عبدالرحمن خان پنج پسر داشت که چهار آنها حبیب الله (به تاریخ ۲ جولای سال ۱۸۷۲ در سمرقند تولد یافت نصر الله ، امین الله و محمد عمر در کابل اقامت داشتند و پسر پنجم او غلام علی در مزار شریف زندگی میکرد.

مادر غلام علی دختر یکی از روحانیون محلی بود. عبدالرحمن خان هنگامی که برای سرکوبی اسحق خان پسر کاکایش که علیه او قیام کرده بود به مزار شریف آمد او را به عقد نکاح درآورد. مادر شهزاده حبیب الله و شهزاده نصر الله اصلاً از واخان بود اگر چه خود عبدالرحمن خان در کتاب «تاج التواریخ» مینویسد که مادر حبیب الله و نصر الله خان از تبار امیران بدخشان است اما میگفتند که امیر او را از يك حکمران محلی واخان در بدل ۱۲ طلای بخاری خریده بود. این زن از هرنگاه يك انسان فوق العاده شایسته بود. مادر امین الله پسر سوم امیر عبدالرحمن خان از تاجك های بدخشان کوهی چترال بود.

مادر محمد عمر پدرنگارنده این خاطرات حلیمه نام داشت . میر عتیق الله پسر میر واعظ یکی از روحانیو متنفذ کابل در زمان خودش ، پدر حلیمه بود. مادر حلیمه ، شمس جانخان ، دختر امیر دوست محمد خان یعنی زن امیر دوست محمد خان از پشتونهای کتواز.

در خانواده عبدالرحمن خان بود. میان وارثان بر سر تاج و تخت

اختلافات بسیاری وجود داشت. مادر کلان من حلیمه ملکه رسمی افغانستان بود. حلیمه هم در محافل درباری و هم در بین مردم از نفوذ و اختیار فراوان برخوردار بود. اکثراً سوار بر اسب پیشاپیش قطعات عسکری ظاهر میشد. تقریباً همیشه میتوانست هر قضیه را مطابق میل خود حل و فصل نماید در برخی موارد حتی موفق میگردد حکم اعدامی را که عبدالرحمن خان صادر کرده بود، ملغی سازد.

مرگ امیر عبدالرحمن (اکتوبر ۱۹۰۱)

دسایس حلیمه

پس از وفات امیر عبدالرحمن خان حلیمه نمی خواست، حبیب الله پسر بزرگ او وارث تاج و تخت شناخته شود. حلیمه درین فکر بود که پسرش امیر شود و تا زمانی که پسر وی به سن بلوغ برسد، خود، زمام امور را در دست گیرد. این امر در محافل درباری سراسیمه گی و آشفته گی بزرگ ایجاد کرده بود. عبدالقدوس خان که در زمان امارت امیر عبدالرحمن لقب «شاغاسی حضوری» (۱) از کلمهء ترکی ایشیک آقاسی گرفته شده است) داشت یعنی وزیر دربار بود، برای این که از مجادله بخاطر تاج و تخت جلوگیری کرده باشد به سود حبیب الله دست به کار شد، حلیمه را راضی ساخت او را وارث امیر بشناسد، پدر عبدالقدوس خان، سلطان محمد خان طلایی و مادرش زن سیاه پوستی بود که از چین بمکه او را آورده بودند. امیر حبیب الله خان چون به تخت نشست به پاس

خدمت عبدالقدوس خان به او لقب اعتمادالدوله داد. خانواده بی که اکنون بنام اعتمادی معروف است از بازماندگان همین شخص است. دوستی امیر عبدالقدوس خان دیر دوام نکرد. میان آنها اختلافاتی پیدا شد. عبدالقدوس خان به بهانه بیماری از کارهای دولتی کناره گیری کرد.

پسانتر حلیمه به یاری هواداران خود در دربار بسیار کوشید تا به هر وسیله بی میشود امیر حبیب الله خان را از قدرت برکنار سازد، برای این منظور توطئه بی را سازمان داد توطئه افشا گردید و تمام کسانی که دران شرکت داشتند زندانی شدند. طوری که معوم شد این توطئه را میرزا محمد حسین خان کوتوال (پدر خلیل انه) (سفیر کنونی افغانستان در عربستان سعودی) که بعداً نیز امور استخباراتی امیر را رهبری میکرد کشف نمود. به منظور کاهش امکانات مالی حلیمه و از بین بردن زمینه های دسیسه سازی امیر حبیب الله حلیمه را وادار ساخت تا تمام دارایی خود را به قسم هدیه به امیر انتقال دهد.

در این توطئه شیر محمد خان (رئیس شورا) نیز شرکت نموده بود. عناد شخصی وی در مقابل امیر محمد یوسف خان (پدر نادر خان) ازان جا ناشی میشد که محمد یوسف خان دختر خود را که به شیرمحمد خان نامزد بوده در عقد نکاح امیر درآورد.

تمام حوادث در افغانستان و همچنان دسایس و توطئه های دربار نه تنها پیامد فعالیت نیروها و گروه های سیاسی داخلی کشور بود، بلکه از دیر زمانی، نتیجه عمل متقابل و همه جانبه،

نیروها و نفوذ خارجی محسوب میشد. این امر برای درك آنچه که در دربار امیر عبدالرحمن خان و وارث وی امیر حبیب الله میگذشت از اهمیت بس عمده برخوردار است.

در دربار امیر حبیب الله به اصطلاح «مصاحبان خاص» امیر نقش خیلی عمده داشتند. سردار محمد یوسف خان (پدر نادر خان) و سلطان محمد خان «طلایی» پسران یحیی خان از جمله مصاحبان خاص امیر بودند. سلطان محمد خان «طلایی» را از اجداد خود یعنی سرداران پشاور که در نتیجه رویدادی رسوا کسب نموده بودند، به میراث برد.

سرداران افغانی اخلاف سردار پاینده محمد خان به سه گروه تقسیم میشوند. سرداران کابلی که در جمله آنها وزیر فتح خان و پسر امیر محمد خان شمس الدین خان شامل بودند.

سرداران قندهاری: پردل خان و پسرش محمد صدیق خان، شیر دل خان، کهن دل خان، مهر دل خان و پسرش شیر علی خان قندهاری، رحم دل خان طرزی پدر محمود طرزی، و سرداران پشاور: عطا محمد خان، یار محمد خان، پیر محمد خان، سلطان محمد خان، سید محمد خان و اخلاف آنها، پس از آنکه امیر دوست محمد خان بر تخت سلطنت نشسته و انگلیس ها و رنجیت سنگ مقدار زیاد طلا به سلطان محمد خان رشوت دادند تا نامبرده در عوض با سایر مخالفان امیر (شاه شجاع و دیگران) به منظور تجزیه ساحه شرقی افغانستان از بدنه آن به مبارزه متقابل بپردازند. پس ازین حادثه سرداران پشاور به طلایی ملقب

گردیدند.

«مصاحبان خاص» در دربار امیر حبیب الله خان طرف دار پیشبرد سیاست انگلیس و توانستند خود را به امیر نزدیک ساخته او را تحت نفوذ خود در آورند. آنها از همه امکانات استفاده میکردند. تا امیر را به همکاری و دوستی با انگلیس متمایل سازند، نفوذ آنها در دربار امیر ناگهانی رشد نکرده و پس منظر تاریخی دارد.

در زمان امیر محمد یعقوب خان مصاحبان خاص در آمدند، با داشتن رشته قرابت به امیر، بسیار کوشیدند تا معاهدهء کندمک عقد گردد پدر آنها یحیی خان برادر زن امیر بود.

هنگامیکه یعقوب خان توسط انگلیس ها به هندوستان برده شد، یحیی خان درانجا وفات کرده بود و این سرداران یکجا با یعقوب خان به آنجا رفتند. آنها در زمان حکومت امیر عبدالرحمن خان دو باره به افغانستان برگشتند. امیر عبدالرحمن خان نظر به دلایل مستندی که در دست داشت سعی کرد آنها را با اعزاز و اکرام از خود دور نگهدارد. امیر عبدالرحمن خان به بازگشت آنها به کابل موافقه نمود تا گروه یعقوب خان را در هند که مدعی سلطنت بود ضعیف سازد. او بارها گفته بود که اگر محمد یوسف خان و محمد آسف خان بار دیگر در دربار وارثان وی نفوذ نمایند، دران صورت آنها دربار را متمایل به اجرای سیاست انگلیس خواهند ساخت.

باید یاد آور شد که یکی از مقربین امیر عبدالرحمن خان که در دربار نفوذ زیاد داشت، عبدالقدوس خان بود. امیر حبیب الله خان

که در نتیجهء کوشش های زیاد عبدالقدوس خان به احراز تخت سلطنت توفیق یافت. او را به حیث «اعتماد الدوله» تعیین نمود.

خانوادهء مشهور اعتمادی که امروز در افغانستان زندگی دارند. از جملهء اخلاف وی بشمار میرود. اماخود عبدالقدوس خان در پیشبرد سیاست. با امیر حبیب الله مواضعت نکرده و به بهانه مریضی بزودی از امور دولت کنار رفت.

مصاحبان خاص آصف خان و خان سعی کردند. تا از هر طریق که میشود، امیر را زیر تاثیر خود در آورند. مثلاً با وی خویشاوند شوند که سر انجام به اینکار موفق شدند.

- حبیب الله چهار زن نکاحی داشت زن اول وی بنام صاحب جمال، برادر زاده و صبیبه نا سکه جنرال امیر محمد خان تگابی بود که بعداً به رتبهء سپه سالاری رسید. صاحب جمال لقب (علیا جاه) و (بدرالحرم) را کسب کرده بود. پسر صاحب جمال شهزاده عنایت الله خان به ایران رفت و اکنون در تهران زندگی میکند.

زن دوم امیر سرور سلطان صبیبه محمد سرور خان از خانواده شاغاسی خیل، لقب علیا حضرت (سراج الخواتین) داشت. عبدالرحمن خان کاملاً مخالف این ازدواج بود و نمیخواست با خانواده شاغاسی خیل و یحیی خان خویشاوندی کند. زیرا در این خانواده امکانات پیدایش حریفان مبارزه برای تاج و تخت را میدید. اما خلیمه تحت تاثیر و خواهش حبیب الله به این ازدواج پافشاری کرد.

سرور سلطان ملکهء رسمی افغانستان شمرده میشد و پسرش

شهزاده امان الله بود که در لیل چهارشنبه دوم جون سال ۱۸۹۲، در پغمان به دنیا آمد. پسر دیگرش عبیدالله بود ملقب به (شاه آقا) که بعداً به ترکیه مهاجرت کرد و همین اکنون در استانبول حیات بسر میبرد.

دختران سرور سلطان عبارت بودند از سایره (بی بی گل) ملقب به (سراج البنات) که بعداً به همسری علی احمد خان پسر لوی ناب در آمد وی در زمان حبیب الله خان به حیث شاغاسی ملکی اجرای وظیفه میکرد و توسط بچه سقا تیر باران شد.

صفیه (بی بی شیرین) ملقب به (ثمرات السراج) که بعداً به همسری شاه ولی خان برادر نادر خان درآمد.

راضیه (سلطان جان) ملقب به (نور السراج) همسر محمد حسن برادر مولف این خاطرات بود که همین اکنون با شوهرش در روم بسر می برد.

-۳-

اداره امیر عیوب الله خان

ناگفته نماند که برادر دیگر نادر خان محمد هاشم خان مشتاق ازدواج با راضیه بود. اما همین امر که امان الله خان خواهرش را به هاشم خان نه بلکه به دیگری داد، در آینده نقش بسیار مهمی را در خراب شدن مناسبات وی با نادر خان و برادرانش بازی کرد. افزون بر آن سه فرزند دیگر سرور سلطان که مملکت و غلام حیدر و ابراهیم بودند در کودکی وفات کردند.

زن سوم امیر زهره ملقب به (علیا رتبه و صدر الحرم) صبیبه شیر علی خان بود. این ازدواج به خواست عبدالرحمن خان صورت گرفته و هدف آن خویشاوندی با خانواده شیر علی خان بود.



محمد ابراهیم خان را در افغانستان به خاطری بد میدیدند که موصوف هنگامیکه غازیها بالا حصار را آزاد ساختند و قوای انگلیس را سرکوب کردند او در حالی که لباس زنانه پوشیده بود میخواست نزد انگلیسها فرار کند اما دستگیر شد ، رسوا گردید ، بعد از این حادثه نام محمد ابراهیم خان مانند نام سایر خائنین مردم افغانستان که با انگلیسها ارتباط داشتند به زشتی یاد میشد. این زن امیر فرزندی به دنیا نیاورد.

زن چهارم امیر که به مرض سل دچار بود بزودی پس از ازدواج ولی بعد از مرگ عبدالرحمن خان وفات نمود.

زن دیگر امیر (بعد از مرگ زن چهارم که ازدواج آنها توسط مصاحبان خاص در سال (۱۹۰۳)، سازمان داده شد، محبوب سلطان (نور الحرم) بود که بزودی لقب (علیاجناب) را کمایی کرد.

محبوب سلطان صبیبه یوسف خان و خواهرنادر خان بود که امیر از وی يك پسر بنام اسدالله خان داشت. اسدالله خان بعداً به رتبه جنرالی رسید و پستهای سفارت افغانستان در پاریس و ترکیه را عهده دار بود. موصوف اکنون در تهران بسر میبرد.

سیستم ادارهء کشور

فرماندهی امور ادارهء کشور در دورهء حکومت حبیب الله خان. با موجودیت قدرت مطلقه نامحدود امیر دارای يك سلسله ویژه گی ها بود. اعضای کابینه حکومت امیر حبیب الله ، شاغاسی یاد میشدند. شاه غاسی ها تمام امور دولتی را اداره میکردند. اما

فیصله نهایی همیشه به صلاحیت امیر بود، در حکومت عمدتاً اعضای خاندان سلطنتی وظیفه شاغاسی را عهده دار بودند.

حبیب الله خان چهار پسر داشت. عنایت الله خان و حیات الله خان (مادر آنها کنیزی از قبایل چترال بود، امان الله خان و محمد کبیر مادر آنها کنیزی از قبایل پشتون جنوبی) بود برادر امیر نصر الله خان (نائب السلطنه) امور تقرر و تبدل نائب الحکومه ها و سر دفتر ها را رهبری میکرد، امور نظامی و جمع آوری مالیات انفرادی در صلاحیت عنایت الله خان (معین السلطنه) و تمام امور ملکی در صلاحیت امان الله (عین الدوله) بود همچنان مستوفی الممالك میرزا محمد حسین که در زمان حکومت عبدالرحمن خان چوکی کوتوالی (رئیس ژاندارمری) را به عهده داشت نیز شامل حکومت بود. بر علاوه اطلاعات داخلی کشور تعقیب عناصر ضد امیر ازوظایف میرزا محمد حسین مستوفی الممالك به شمار میرفت. شاغاسی نظامی پسر عمه نادر خان محمد سلیمان خان بود که بنام (ایشیک آغاسی نظامی) یاد میشد.

وزیر امور خارجه (ایشیک آغاسی خارجه) محمد عزیز خان بود، پسر محمد یوسف خان و برادر بزرگ نادر خان، ولی از مادری دیگر که به قبیله محمد زایی، سدوزی هاتعلق داشت.

امور وزارت داخله (ایشیک آغاسی ملکی) را علی محمد خان پسرلوینباب از بارکترایی ها که مادرش دختر دوست محمد خان بود اجرا میکرد. وزیر دربار با شناغاسی حضوری (ایشیک آغاسی حضوری) نیک محمد خان از گردیز بود تمام اشخاص نامبرده و

دفا تر آنها یعنی حکومت افغانستان را بازی میکردند. در آن زمان هیچ قانون رسمی دولتی وجود نداشت و رهنمای کار شاغاسی ها (دستور العمل هایی) بود که بشکل امر تحریر میشد.

حیات الله خان پسر امیر بعد از ختم تحصیلات خانگی توسط امیر به حیث ناب الحکومه قطفن و بدخشان تعیین گردید.

تقرر وی بعد از مرگ سردار عبدالله خان توحی، نائب الحکومه اسبق صورت گرفت که در دوره مهاجرت دوست نزدیک امیر عبدالرحمن محسوب میشد. چون حیات الله خان هنوز بسیار جوان بود بنا بران شخصی بنام بد و تور احمد جان خان حکیم که در زمان حکومت عبدالرحمن خان از پشاور به کابل آمده بود به صفت مشاور با وی فرستاده شد. دوکتور موصوف وقتی به افغانستان آمد خانواده اش را در پشاور گذاشته بود با پسرش محمد محفوظ بعداً به کابل آمد و دران جا اقامت گزید و بعد به بچه سقا پیوست و جوکی ریاست ترانسپورت و خدمات لوژستیکی وزارت دفاع به وی سپرده شد. موصوف را که همراه با حبیب الله کلکانی اعدام گردید، در کابل به حیث اجنت انگلیس میشناختند.

احمد جان خان در کابل با زنی از قبیله، چترال ازدواج کرد و تا اخیر عمر در افغانستان بسر برد.

حیات الله در زمان نائب الحکومگی اش بی بند و بار بود و امیر به بهانه های بسیار ظریفانه طوری که حیات الله احساس رنجش نکند وی را به کابل احضار نمود و چند سال متواتر هنگام مسافرت هایی به جلال آباد به صفت قائم مقام امیر وظیفه اجرا

کرد.

ابتدا امیر، حیات الله خان را به علت رفتار و کردار خشن وی دوست نداشت و با شك و تردید به او می نگریست این رفتار مشکوک امیر يك دلیل دیگر نیز داشت و آن ازدواج حیات الله با زنی بود که امیر میخواست وی را به عقد خود درآورد. اما بعداً مناسبات آنها بهتر شد و حیات الله خان لقب (عضد الدوله) کسب کرد.

عنایت الله خان لقب (معین السلطنه) داشت، امان الله خان لقب (عین الدوله، نصرالله خان برادر امیر لقب (نائب السلطنه) و خود امیر لقب (سراج الملة والدين) در سالهای اخیر حکومت هنگامی که امیر در ایام زمستان برای مدت سه ماه جلال آباد میرفت ابتدا به مدت یکنیم ماه امان الله خان و بعداً حیات الله خان یکنیم ماه در کابل جانشین مقرر میشد.

در سالهای اخیر امیر حبیب الله خان به حیات الله وظیفه داد تا به تربیت پسر كوچك امیر محمد کبیر بپردازد.

محمد کبیر از کودکی به امان الله خان نزديك بود و زیر تاثیر وی قرار داشت. روحیه او را امان الله علیه امیر و عنایت الله تغیر داده بود. محمد کبیر در سال ۱۹۱۶ که در معیت پدرش در جلال آباد بود به بهانه فرستادن موترش جهت ترمیم به پشاور رفت و از آنجا مخفیانه با نوکرو و موتروان خود به هندوستان فرار کرد انگلیسها بعد از اینکه حبیب الله از آنها خواست تا پسرش را از افغانستان دور سازند و محمد کبیر را به رنگون فرستادند و محمد

کبیر سه سال پس از قتل حبیب اله به افغانستان باز گشت و در سالهای اخیر حکومت امان الله مسئولیت وزارت صحت عامه را در حالیکه حیات الله خان وزیر عدلیه بوده به عهده داشت.

ارتش و پولیس

ارتش در حیات داخلی افغانستان نقش عمده را بازی میکرد. در زمان حکومت حبیب الله مانند دوران عبدالرحمن ارتشی از افراد داوطلبانه، اقوام و قبایل مختلف تشکیل یافته بود. ولی در هشت نه سال اخیر زمامداریش سیستم عسکری (هشت نفری) یعنی از هر هشت نفر يك نفر باید سرباز بدهد رواج یافت. طبق این سیستم از تمام نقاط کشور نظریه احصایه از هر هشت نفر بود که به سن عسکری رسیده بود يك نفر جبری به خدمت عسکری سوق داده میشد. مدت خدمت عسکری که قبلاً عمری بود در سیستم جدید چهار سال تثبیت گردید.

صاحب منصبان عسکری معمولاً از میان بزرگان قبایل انتخاب میشدند.

اما عبدالرحمن خان نظامی را مروج ساخت که طبق آن عسکرهای ممتاز نیز میتوانند به رتبه، افسری ارتقا یابند، سیستم رتبه، عسکری قرار ذیل بود:

نای بك، جوالدار، صوبه دار یا جمعه دار برای سواره نظام کاپیتان یارساله دار، مجر، کمیدان، کرنیل، جرنیل، نائب سالار، سپه سالار، در هر چونی عسکری يك نفر ملا استخدام و تعیین میگردد.

در دوره امان الله القاب دیگری حسب آتی بر گزیده شد: دلگی مشر، کوت لندک یا کوت حوالدار، پرک مشر، بلوک مشر، تولی مشر، کند کمشر، غند مشر، لوا مشر، نایب سالار، سپه سالار. قطعه، محافظه خاص امیر حبیب الله خان (سپور) قطعه سواره های بود که از میان پسران خانهای قبایل مختلف انتخاب میگردیدند. ابتدا قوماندانی این قطعه بدست محمد هاشم خان برادر محمد نادر خان بود. ولی بعداً احمد علی خان پسر محمد سلیمان خان که پسانتر به سفارت افغانستان در انگلستان و وزارت دربار رسید به حیث قوماندان این قطعه تعیین گردید.

علاوه بر اشکال متذکره بخش دیگر عسکری بنام (ساروس) وجود داشت که به همین اصول ولی خالص از قبایل پشتون تشکیل یافته بود. قوماندان قطعه شاه محمود خان بود. در گارد امیر، همچنان افرادی بنام (رکابی ها) که از نورستانی ها تحت قوماندانی شاه ولی خان (میر سپور) و از متنفذین هزاره تحت قوماندانی احمد شاه خسرو محمد ظاهر، پادشاه اسبق افغانستان تشکیل میشد، شامل بودند. امور نظامی ظاهراً در دست عنایت الله خان بود اما در حقیقت امر تحت رهبری و نفوذ نادر خان قرار داشت که توانسته بود برادرانش را در تمام بست های رهبری گارد امیر جابجا کند. در زمان حکومت عبدالرحمن خان و حبیب الله خان، سیستم خاص خدمات پولیسی وجود نداشت. وظیفه پولیس را کوتوالها یا ژاندارم های شان و قلعه بیگی ارگ اجرا میکردند. بعد از ده بجه شب با فیر توپ در تمام شهر به استثنای آنهای که اجازه خاص داشته

و یادز شب گز مه میگردند، گشت و گذار ممنوع بود.

در نخستین سالهای حکومت امان الله نیز این مقررہ وجود داشت، هر گاه کسی شب دیراز خانه بیرون می آمد باید سه نفر با چراغ او را همراهی میکردند،

اداره پولیس در دوران حکومت امان الله طی سالهای (۱۹۲۳ - ۱۹۲۴) وقتی تشکیل شد که همراه با جمال پادشاه قوماندان اسبق پولیس شهر استانبول شخصی بنام بدری بیگ به کابل آمد به کمک و تحت رهبری موصوف اداره پولیس در افغانستان بنیاد گذاشته شد. میر غلام محمد غبار و پسر عمه اش میر محمد شاه که اکنون سناتور در مجلس سنای افغانستان است نخستین رؤسای پولیس و ژاندرمری افغانستان بشمار میروند.

اقتصاد کشور

عواید مالی خزانه امیر هنگام حکومت حبیب الله از مالیات زمین مالیات مواشی مالیات پیشه وری مالیات گمرکی و مواصلاتی، جریمه ها و غیره تشکیل میشد. علاوه بران سالانه مبلغ ۱/۸ ملیون کلداری هندی کمک از طرف انگلیسها به خزانه امیر تادیه میگردد.

داستان این تادیات ازین قرار است. طبق معاهد گندمک انگلیسها تعهد نموده بودند تا سالانه مبلغ (۶۰۰) هزار کلداری هندی بنام کسر هزینه به امیر یعقوب خان امضاء کننده این معاهده بپردازند، این کمک هزینه از طرف انگلیسها به خاطر جبران

کسر عواید پرداخته میشود. که از مناطق از دست رفته افغانستان در اثر معاهده گندمک بدست می آمد. این فورمول بندی به معنای آن بود که افغانستان بر این سرزمین حق مالکیت دارد بعد از آنکه عبدالرحمن خان تاج و تخت افغانستان را به دست گرفت انگلیسهاوی را مجبور ساختند تا شرایط معاهده گندمک را بپذیرد و در قبال آن مبلغ این کمک هزینه تا يك ملیون و هشتصد هزار کلدار بلند برود.

عبدالرحمن خان بعد از مراجعت از راولپندی این موضوع را در جرگه بی که فرا خوانده بود، در میان گذاشت، موضوع را در رساله جداگانه به نشر سپرده دران خاطر نشان ساخت که موصوف با شرایط معاهده گندمک موافقت نداشته ولی به علت عدم موجودیت نیروی کافی به خاطر الغای آن به پذیرفتن آن مجبور شده است. بعد از اینکه امیر حبیب الله خان شرایط معاهده گندمک را پذیرفت مبلغ این هزینه از طرف انگلیسها به يك ملیون و هشت صد هزار کلدار بلند برده شد.

اراضی لازم هم در دست اشخاص انفرادی وهم به شکل اراضی دولتی که اراضی مصادره شده را نیز در بر میگرفت قرار داشت اراضی دولتی معمولاً اجاره داده میشد. هنگام جمع آوری محصولات دولت توسط کارمندان دولتی تعیین میگردد.

بخشی از عواید دولتی را عواید معادن منجمله استخراج طلا نقره، لاجورد و غیره و همچنان معادن نمک تشکیل میداد که طور اجاره استخراج میگردد. بخشی ازین عواید را مالیات کسبه کاران

، ته جایی بازار و مندوی و مسکوکات تشکیل میداد. در آن زمان سودا گران ، مالداران به خصوص فروشندگان پوست قره قل حاکمان محلی ، خانهای قبایل و همچنان بعضی از مامورین و کارمندان دولتی، اشخاص متمول به شمار میرفتند. نخستین موسسات صنعتی افغانستان و منجمله ماشین خانه در دوران حکومت عبدالرحمن خان طی سالهای (۱۸۸۵ - ۱۸۸۲) بکار آغاز کرده بود. محمد عمر خان پدر مؤلف این خاطرات طی سالهای (۱۹۰۳ - ۱۹۰۵) رئیس ماشین خانه کابل بود ولی به علت اینکه به خوبی از عهده کار بر آمده نمیتوانست از کار برطرف و خانه نشین گردید.

سفر امیر به هند

۲۱ جنوری - ۷ مارچ

با گرفتن تاج و تخت سلطنت افغانستان ، امیر حبیب الله خان مناسبات خود را با انگلیس ها بهبود بخشید و هر چه بیشتر زیرتاثیر و نفوذ آنها قرار گرفت. امیر حبیب الله در سال ششم سلطنت خود از طرف مقامات انگلیس دعوت نامه یی را جهت باز دید از هند بدست آورد. متکی بر آن بتاريخ دوم جنوری سال ۱۹۰۲ وارد شهر سرحدی پشاور شد. هیئت همراهان خاص امیر درین سفر عبارت بودند از اصغر خان ، یوسف خان، ترجمان عظیم الله خان از سدوزایی های مقیم هند که به خوبی زبان انگلیسی را میدانست. موصوف در زمان امیر عبدالرحمن خان جهت کار ترجمانی به افغانستان آمده بود. اما چون امیر به او اعتماد نداشت پیشرفتی

نکرد. ولی در دوره حکومت امیر حبیب الله از اعتبار و نفوذ زیادی برخوردار گردید. مؤلف این خاطرات در زمانش سند مهمی در دست داشت و آن عبارت از نامه اصلی داکتری بود بنام وزیر محمد از مسلمانان هند که در سفارت انگلستان در افغانستان اجرای وظیفه نموده و به حیث اجنت مخفی استخبارات افغانستان از طرف امین دایره استخبارات استخدام شده بود. موصوف تحت رهبری اختر محمد پسر محمد صفر از قبیله چترال که با امیر عبدالرحمن خان بسیار نزدیک بود و در سالهای ۴۰ قرن ۲۰ در گذشت کار میکرد و راپور نام برده نیز عنوانی موصوف تحریر یافته بود. رئیس استخبارات افغانستان در آن زمان نصر الله خان نایب السلطنه بود. در این نامه دوکتور وزیر محمد اطلاع میداد که تمام اعضای هیئت همراهان امیر به هند به شمول آنهای که در نامه تذکار یافته اند جاسوسان انگلیس اند. متأسفانه این نامه هنگام دستگیری نگارنده در اتحاد شوروی (سال ۱۹۳۷) از وی گرفته شد. ناگفته نماند که خود اختر محمد در سال ۱۹۲۱ یا ۱۹۲۲ به گناه همکاری فعال با نصرالله در توطئه علیه امان الله توسط امیر امان الله خان اعدام گردید.

امیر حبیب الله هنگام اقامت در هند در شهر ها و نواحی آن کشور به سیر دسیاحت پرداخت، شخصی بنام مك مهان کارمند سؤل وزارت امور خارجه هند بریتانوی به صفت مهماندار امیر رسماً همه جا وی را همراهی میکرد.

مك مهان به منظور وارد کردن فشار بر امیر و شستشوی

بیشتر مغزی وی در طرفداری انگلیس از تمام وسایل وامکانات استفاده بعمل می آورد.

یکی از جزئیات مربوط به سفر امیر بویره قابل یاد آور است مهماندار با درك نقطه ضعف امیر دو نفر از زنان همکار خویش را که تبعه انگلیس بودند به عنوان (پیش خدمت) در معیت وی قرار داد. این دو خانم همه جاه تا بمبئی امیر را همراهی میکردند. ولی از کراچی امیر بدون خانم های انگلیسی به کابل باز گشت.

حبیب الله بعد از مراجعت به کابل مراتب قدر دانی خویش را از خدمتگزاری خانمها و نیز آرزو مندی خویش را برای ملاقات مجدد با آنان با مقامات مربوطه سفارت انگلیس در میان گذاشت. انگلیس ها به خاطر ارضای خواست امیر وعده دادند تا ملاقات وی را با (آشنایانش) سازمان دهند. دیری نگذشت امیر حبیب الله خان به سفری طولانی در کشور آغاز نمود. هدف حقیقی آن را صرف آرزوی ملاقات خانمهای انگلیسی تشکیل میداد.

اما صرف نظر از مصارف هنگفت و ضیاع وقت زیاد این ملاقات صورت نگرفت. در قندهار به امیر اطلاع دادند که متأسفانه «آشنایانش» نتوانستند به موعود حاضر شوند.

سیاست آشکار حبیب الله در طرفداری از انگلیس احترازش را اجرای تغییرات داخلی در کشور که توسط عبدالرحمن شروع شده بود موجب بروز نارضایتی ها و ایجاد اپوزیسیون کاملاً نیرومند در افغانستان گردید.

باید افزود که امیر حبیب الله هنگام مسافرتش در هند بیانییه

داد که بعداً موجب تغییر ها پی در افغانستان گرید، آنچه به خسارت امیر تمام شد بازگشت امیر از هند از نگاه زمانی با بازگشت محمود طرزی بعد از مهاجرت طولانی به وطن تصادف میکرد، محمود طرزی شخصی بود که حوادث زیاد و اندیشه های نوین اجتماعی و سیاسی در افغانستان درآستانهء حصول استقلال این کشور بنام وی پیوند دارد. اما قبل ازینکه پیرامون نقش واهیمت وی صحبت بعمل آید لازم است پس منظر حوادث قبل از محمود طرزی توضیح گردد.

- ۴ -

نهضت جوانان افغان

در سال ۱۹۰۵ مولوی عبدالرؤف قندهاری اجازهء نشر جریده سراج الاخبار را بدست آورد. این جریده صرف يك شماره نشر شد. که توسط امیر قدغن گردید. همکاران مولوی عبدالرؤف در نشر این جریده عبارت بودند از مولوی احمد جان الکوزی قندهاری (تاجر) و همچنان پسران مولوی عبدالرؤف هر يك عبدالواسع و عبدالرب. این گروه در افغانستان هستهء اصلی نهضت جوانان افغان محسوب می گردیدند. در افغانستان نهضت جوانان افغان به مثابهء نهضت (مشروطه) معروف بوده و هدف عمدهء این نهضت را تغییر رژیم استبدادی مطلقه امیر به سلطنت (مشروطه) در کشور تشکیل میداد.



مولوی محمد سرور (واصف) بعداً در کابل جمعیت اخوان افغان را سازمان داد. شعار این جمعیت (قرآن، شمشیر و قلم) بود. در امر تدوین به نامه و اهداف این نهضت در مرحله نخست نقش مهمی را دکتور عبدالغنی بازی کرد دکتور عبدالغنی که از مسلمانان سنجاب هند بود و از نگاه روحیه ضد انگلیسی اش شهرت داشت در زمان حکومت از امیر عبدالرحمن به صفت دکتور در بازار لاهور به کابل آمده بود.

روحیه ضد انگلیسی دکتور عبدالغنی خان مورد علاقه زیاد عبدالرحمن خان بود. نگارنده این خاطرات زمانی که از زندان رها شده بود، با وی ملاقات کرده است. ناگفته نماند که عبدالغنی خان به اتهام در توطئه ضد امیر به زندان افتاد.

در زمان حکومت میر عبدالرحمن این حقیقت که امیر افغانستان تصمیم داشت تا کورس های درسی را برای تربیه متخصصین و کدرملی در کشور ذایر نماید، تاثیر به سزایی را در سر نوشت دکتور عبدالغنی از خود بجا گذاشته بود. عبدالغنی در سازماندهی این کورس ها سهم داشت ولی فعالیت این کورسها در زمان حیات عبدالرحمن خان گسترش وسیع پیدا نکرد.

عبدالغنی بعداً از افغانستان بیرون رفت و همراه برادرش مولوی نجف علی. بعد از مسافرت امیر حبیب الله به هند دو باره به افغانستان مراجعه کرد. این بازگشت به علنی صورت گرفت که امیر حبیب الله خان از موصوف خواهش کرد تا جهت تدریس و اداره لیسۀ حبیبیه به افغانستان بیاید.

در لیسه حبیبیه ابتدا عمدتاً معلمین هندی تدریس میکردند ولی بعداً معلمین افغان نیز به حیث استاد شامل کار شدند. این استادان عبارت بودند از مولوی محمد سرور، محمدابراهیم، سید احمد لودین و غیره.

از يك طرف استبداد بی انتهای حبیب الله خان و از طرف دیگر تملق و چاپلوسی امیر در برابر انگلیس ها سبب گردید تا روحیه مخالفت با امیر به شهرت گسترش یابد. این عوامل کشور و مردم را در وضعی تهدید آمیز قرار میداد. در محافل درباری و در محیط روشنفکری اندیشه محدود ساختن قدرت امیر توسط پارلمان رشد میکرد و به همین سبب این نهضت در مجموع نام «مشروطه» را به خود گرفت پیرامون این اندیشه نوین و پیشروان آن باید آن اپوزیسیون تشکیل می یافت.

عبدالغنی و برادرش شرکت کننده گان فعال نهضت «مشروطه» بودند. گرچه دوکتور عبدالغنی اکثراً نقش رهبری کننده را درین نهضت بازی میکرد، اما در واقعیت امر مولوی محمد سرور قندهاری و سید احمد لودین، رهبران نهضت بودند. علاوه بران این گروه از حمایت و پشتیبانی مالی حلیمه مستفید میشد.

چنانچه من به خاطر دارم که عبدالغنی هنگام ملاقاتش از اینجانب خواهش کرد تا پیغامش را به حلیمه رسانیده و بگویم که آنها هر چه از دستشان آمده، انجام دادند. و گناه آنها نیست که خائنین و ماجرا جویان آنها را لو دادند.

هنگام تشکیل گروه مشروطه خواهان تملق. آنانی که با این

گروپ همدردی داشتند بدون کدام امتحان و آزمایش پذیرفته میشدند، هیچگونه شرایط مخفی کاری مراعات نمیشد. اگر چه اکثریت علاقه مندان آگاهانه بدین جنبش می پیوستند اما بهر صورت تعداد زیاد از اعضای آن اهداف این نهضت را تا اخیر درك نکرده و امکان جلو گیری از نفوذ خائنین در درون نهضت وجود نداشت. بدین گونه دو تن از اشتراك کنندگان جنبش نقش منحوسی در آن بازی کردند. این دو تن عبارت بودند از ملا منهاج الدین معلم خانگی محمد کبیر پسر چهارم حبیب الله و آمر یکی از شعبات ماشین خانه و استاد محمد عظیم. این دو تن از طریق مستوفی الممالك میرزا محمد حسین در ماه مارچ ۱۹۰۸ « شاید ۱۹۰۹ حوت ۱۲۸۷ » به امیر حبیب الله هنگامی که در خلال آباد بود در باره اهداف و اعضای سازمان اطلاع دادند و تمام اعضای « مشروطه » زندانی شدند.

تحقیق و بررسی این موضوع به نصر الله خان سپرده شد . در ارتباط این قضیه اشخاص آتی دستگیر و زندانی گردیدند.

- مولوی عبدالواسع قندهاری و برادرش مولوی عبدالرب که تقریباً یکسال بعد آزاد گشتند (مولوی عبدالواسع توسط حبیب الله کلکانی در سال ۱۹۲۹ اعدام گردید و مولوی عبدالرب که مدیر لیسه حبیبیه بود در نتیجه بیماری کولرا در سال ۱۹۱۳ یا ۱۹۱۴ در کابل در گذشت.

- عبدالجلال کندهاری

- سید احمد خان لودین

- پاچا میر خان وزیر دربار امیر
- نظم الدین خان یکی از خوانین میدان
- محمد انور بهمنل و بعداً پدرش محمد صفر که بزودی آزاد گردید، بهمنل در حدود دو سال زندانی بود.
- میر سید قاسم خان از چهار باغ لغمان که دو سال در زندان بسر برد.
- میر یاریگ خان و برادرش میر زمان الدین خان از خانواده، امیران بدخشان که بعد از دو سال حبس به ضمانت کاکایشان محمد ولی خان آزاد گردیدند.
- داکتر عبدالغنی و برادرش مولوی نجف علی که تا زمان سلطنت امان الله خان زندانی بودند بدین علت که هردو تبعه انگلیس بودند. از اعدام نجات یافتند
- رضا بیگ و فضل بیگ دو تن مهاجر ترکی که مدت حبسشان کوتاه بود.
- پروفیسر غلام محمد میمنه گی نقاش مشهور.
- عبدالحبیب خان و عبدالرحمن خان پسران سردار عبدالوهاب خان محمد زایی، پس از آنکه امان الله به قدرت رسید عبدالحبیب خان به حیث معین وزارت خارجه مقرر شد.
- محمد ابراهیم خان ساعت ساز دربار.
- عبدالمجید خان متخصص توبچی.
- دو پسر سرور خان پروانی در ارتباط این قضیه توسط امیر حبیب الله خان در جلال آباد اعدام گردیدند.

- بسیاری از زندانیان در همانجا مردند.

سازمان دهندگان و رهبران جنبش (مشروطه) سر خود را در این راه گذاشتند هنگام تحقیقات دو تن از زندانیان جداگانه مورد باز پرس قرار گرفتند. سیدجوهر شاه فرزند سید علی اکبر شخصیت برجسته، روحانی غوریندی و لعل محمد فرزند خان مشهور تگابی، جان محمد که با امیر عبدالرحمن خان در مهاجرت بسر میبرد و بعداً هنگام سلطنت عبدالرحمن خزانه دار وی بود. آنها به اعدام محکوم گردیدند و برای اینکه حکم اعدام در مورد شان اجرا شود آنها را به درباریان سپردند.

مقصد این بود که بدین وسیله درباریان مراتب فرمان برداری و اطاعت خود را نسبت به امیرنشان دهند در جلال آباد آنها را به تپه، شاه مردان بردند، در آن محل محمد شریف قندهاری آمر پیش خدمتان امیز و سگ زنجیری وی قدم پیش نهاد و مشت بر سینه، لعل محمد کوبید پس از وی سایر درباریان سوی محکومین آتش گشودند، و لکن بسیاری هوایی شلیک کردند.

این صحنه وحشتناک بود و درباریان نتوانستند آنها را بکشند. آتش سربازان آنها را از پا درآوردند.

مولانا محمد سرور خان، واسع برادرش سعد الله قندهاری و بچه کاکایش عبدالقیوم قندهاری در کابل به توپ بسته شدند. درین زمان جانشین امیر در کابل نصر الله خان بود.

محمد سرور جان واسع پیش از آن که به توپ بسته شود کاغذ

و قلم خواست و چنین نوشت:

« ما به خدا و به پیغمبر و بروز جزا ایمان داشتیم و بدین اعتقاد بودیم که خیر و شر از سوی پروردگار است و روز محشر آمدنی است. اما بفرمان امیر ما را بیگناه اعدام نمودند.

امیر در جلال آباد محمدایوب خان قندهاری پوپلزایی و محمد عثمان خان فرزند سرور خان پروانی را به توپ بست.

لاکن در لستی که جاسوسان به امیر حبیب الله داده بود نام اشخاص معتبری مانند محمد ولی خان که در دوره امان الله نقش مهمی بازی کرد و پس از او مرد درجه دوم کشور و در زمان نادر خان بخاطر دشمنی سابق زندانی گردید و به اتهام خیانت به وطن اعدام شد شجاع الدوله و دیگران شامل بود آنها مانند عده دیگری از هواخواهان مشروطه که از امیرنفرت داشتند آزاد بودند و در حد امکان به زندانیان یاری میرساندند.

این گرفتاریها و اعدام ها يك سال پس از سفر امیر حبیب الله به هند صورت گرفت.

اختناق و اعدام روحیه مخالفت را در کشور خاموش ساخت موج نوین نارضایتی با نام محمود طرزی که در آغاز سدهء روان به افغانستان باز گشت و در تاریخ کشور و جنبش افغانیان جوان بویژه نقش برجسته بازی کرد پیوند دارد.

از نخستین روز های باز گشت خود محمود طرزی به نشر و پخش افکار روشنگرانه پرداخت این اندیشه ها زمینه چاپ روزنامه (سراج الاخبار) را مهیا ساخت. این روزنامه را محمود طرزی بنیاد گذاشت و در حدود هشت سال آن را نشر کرد.

محمود طرزی با خانواده اش به افغانستان برگشت . هنگام مواصلت به کابل پنج فرزند داشت . سه دختر، خیریه، ثریا و جوریه و دو پسر عبدالوهاب و عبدالتواب.

از برکت این که شهزاده عنایت الله با خیریه عروسی کرد و با ثریای زیباروی شهزاده امان الله محمود طرزی اعتبار و نفوذ فراوان در کشور بدست آورد. بر علاوه استعداد، دانش و تحصیل، طه، خانوادگی با امیر در شرایط افغانستان اهمیت عظیم داشت. در سر مقاله، شماره اول (سراج الاخبار) که به قلم محمود طرزی نوشته شده بود آشکارا در باره ضرورت نیل به استقلال افغانستان سخن میرفت.

این شماره سانسور و ضبط گردید.

در سال ۱۹۱۲ در کابل مطبعه (عنایت) گشایش یافت. این مطبعه با حمایت عنایت الله خان تاسیس گردید نخستین کتابی که در این مطبعه چاپ شد کتاب ژول ورن بود تحت عنوان «دور جهان در هشت روز»، این کتاب را محمود طرزی از ترکی ترجمه کرده بود.

مکتب «حریه» که در سال ۱۹۰۱ افتتاح شد نیز تحت

سرپرستی عنایت الله خان قرار داشت

ماموریت تپدرمایر-کین تیگ

طوری که معلوم است. هدف اساسی این ماموریت در افغانستان چنین بود که افغانستان را به جانب داری جرمنی و متحدین آن در جنگ جهانی بکشاند. درین امر هیئت جرمنی در چهره نصرالله خان و طرفدارانش میخواستند به جانب داری جرمنی فوراً جنگ آغاز شود پشتیبانی جدی حاصل کرد.

اما امیر حبیب الله و سایر دوستان انگلیس بصورت قطع مخالف اشتراك در جنگ بودند. امیر حبیب الله اعلام داشت که اشتراك افغانستان در جنگ به جانب داری جرمنی «نوعی دیوانگی است» چون جرمنی دور است و انگلیس نزدیک.

محافل حاکمه انگلیس در جریان تمام جزئیات مذاکرات هیئت با امیر قرار داشتند درین زمان والی هرات محمد سرور جان بود. در مرز هرات با ایران دو یا سه نفر انگلیس که غیر قانونی از طریق ایران داخل افغانستان میشدند دستگیر گردیدند.

یکی از آنها «دپس» معلوم الحال بود که بعداً هنگام مذاکره با امیرامان الله در راس هیئت انگلیس قرار داشت. این انگلیس ها از هرات بکابل اعزام گردیدند.

به شکوهمندی تام از آنها استقبال شد و امیر حبیب الله شخصاً به پیشواز شان رفت. این حرکت عجیب امیرافغان واکنش شدید منفی افکار جامعه را نسبت به وی برانگیخت و بر اعتبار و حیثیت امیر لطمه زد.

امیر حبیب الله از انگلیس ها به خاطر اینکه آنها را گرفتار

کرده بودند معذرت‌خواست و با آنها به مذاکره پرداخت و هنگام مذاکره به آنها اظهار داشت که اوضاع در کشور فوق العاده متشنج است، مردم به هیجان آمده اند. بعداً افزود: «من فقط در صورتی میتوانم از خشم مردم بر ضد انگلیس جلو گیری نمایم که انگلیس وعده کند که به افغانستان استقلال میدهد.»

دوپس وعده داد که این مسئله را با حکومت انگلیس هنگام مراجعت به هند مطرح سازد. بزودی از طرف زمامداران انگلیس درهند تعهد کتبی مواصلت نمود و دران گفته میشد که حکومت انگلیس پس از ختم جنگ به افغانستان استقلال میدهد.

ولی پس از ختم جنگ علی الرغم تقاضا های مکرر حبیب الله خان از انگلیس پاسخی بدست نیاورد.

در محافل دریاری افغانستان گفته میشد که این تعهد کتبی انگلیس را شاغاسی ملکی علی احمد خان دزدی کرد و در مقابل ۴۰ هزار روپیه کلدار به انگلیس ها تسلیم نمود.

ماموریت تیدر مایر - گین تیگ که در ترکی بآن کاظم بیگ ترك نیز شامل بود «این شخص بعداً بحیث لوی درستیز ترکیه مقرر گردیده و یکبار دردوره نادر خان بحیث میانجی در قضیه برخورد سرحدی ایران وافغانستان به افغانستان آمد)

چون جواب رد شنید یکسال دیگر در باغ بابر کابل بسر برد. سپس هیئت به همراهی شجاع الدوله به هرات رفت. والی هرات محمد سرور خان با آنها کمک نمود تا در لباس ترکمنی و غیر قانونی از طریق ایران به عراق رود. شجاع الدوله در هرات باقیماند

و منتظر بازگشت رهنمای هیئت بود و چون اطمینان حاصل کرد که هیأت با عافیت از مرز ایران به عراق عبور کرد بسوی کابل رهسپار گردید.

هنگام اقامت هیئت جرمنی در افغانستان انگلیسها قیام منگل را که در راس آن به تحریک انگلیس جانداد خان قرار داشت سازمان دادند.

انگلیسها میخواستند بدین وسیله بر امیر فشار وارد کنند و از موفقیت هیئت جرمنی در کابل جلوگیری نمایند.

هنگام قیام نزدیکان امیر که از منافع انگلیس دفاع میکردند، بیک صدا گفتند: یگانه کسی که می تواند شورش منگل را فرو نشاند نادر خان است.

امیر حبیب الله به نادر خان که در آن زمان جنرال بود وظیفه داد علیه شورش منگل اقدام کنند. و انگلیسها برای این که اعتبار نادر خان را بلند ببرند، زمینه را طوری مساعد ساختند که قیام فرو نشیند. جانداد خان دستگیر گردید و با خانواده اش به کابل اعزام شد. در کابل جانداد خان و نزدیک ترین همکارانش تیسر باران گردیدند. و خانواده و فرزندان او تحت نظر قرار داشتند.

سرکوبی جانداد خان توسط نادر خان آنچه مطابق نظر انگلیسها بود موقعیت او را نزد امیر بلند برد. از سوی دیگر قیام، یک هدف دیگر انگلیسها را نیز بر آورده ساخت. امیر را مجبور گردانید تا در مورد تحکیم مناسبات دوستانه با انگلیس توجه مزید مبذول بدارد. آنچه در مذاکرات وی با هیئت جرمنی، ترکیه اثر گذاشت.

- ۵ -

شوه قصه سلیمه امیر

امیر حبیب الله در سالهای اخیر حیاتش بیش از پیش به حرم خود می پرداخت و از قبایل مختلف زنهای بیشتری دران افزوده شده بودند.

شکار و انواع سرگرمی ها مصروفیت عمده او را تشکیل میداد. در حرم امیر میمونه برادرزاده، میرزا محمد خان یفتلی که بعداً در دربار امان الله بحیث نخستین سفیر غیر رسمی افغانستان در روسیه شوروی تعیین گردید ، با آن محبوس بود.

در این زمان داکتر دربار به عوض غلام محمد که ذکرش گذشت و پیر شده و به هند رفته بود ، يك هندو بنام غلاجی متخصص امراض چشم داکتر دربار بود. به اثر تقاضای امیر



همیشه دوا های مختلف که اثر تحریکی قوی داشت برایش میخورانید . این دوا ها امیر را حساس و عصبانی میساخت ، در این زمان بویژه پس از سوء قصد بر جان امیر حبیب الله زشت خویی در کردارش شدت یافت و نسبت به اطرافیانش سخت بی اعتماد بود .

در کشور فضای وحشت گسترش می یافت . و نا رضایتی نسبت به امیر عمیق تر میشد .

علیا حضرت مادر امان الله خان مدتی طولانی زن محبوب امیر بود و بر وی تاثیر عظیم داشت . اما بعداً امیر از او کناره گرفت و مخصوصاً پس از آنکه علیاحضرت در باغ چهل ستون جنجالی بر پا کرد . مناسبات امیر با وی اشکارا خصمانه شد . و این امر نمی توانست بر مناسبات امیر با پسرش امان الله بی تاثیر باشد .

باری بقول بی بی حلیمه ، امیر حبیب الله با لحن نیمه شوخی و نیمه جدی از امان الله پرسید : چگونه مرگی را میپسندد . مرگ تدریجی یا مرگ با شمشیر . امان الله جواب داد مرگ آنی بهتر است .

علیاحضرت درین فکر شد که پسرش امان الله به تاج و تخت برسد و برای نیل بدین هدف تمام مساعی خود را به خرج میداد تا نفوذ و اعتبارش میان برگزیده گان دربار افزایش یابد . علیاحضرت دختران خود را مثلاً راضیه ، سلطان خاتون و نور سراج را تشویق میکرد تا با اشخاص صاحب نفوذی مانند محمد هاشم خان ، شاه

محمود خان، شاه ولی خان مناسبات نزدیک دوستی جاناجانی بر قرار نمایند بدینگونه او میخواست آنها را بطرف داری خود بکشاند و به امان الله خان نزدیک سازند. نادر خان و برادرانش نیز تلاش میکردند تا نفوذ شخصی خود را تحکیم بخشند. بعد از آنکه مناسبات علیاحضرت بر هم خورد وی با اقوام بارکزیایی خویش بویژه با پدرانش محمد سرور خان که شخص بانفوذی در افغانستان بود، روابط خود را تقویت بخشید و آنها را تشویق کرد که به سود امان الله خان دست بکار شوند، طوریکه در محافل در بسته خانوادگی گفته میشد میان نصر الله خان و علیاحضرت مناسبات دوستانه حتی هواخواهی متقابل وجود داشت. نصر الله خان در تلاش بخاطر نیل به تاج و تخت حتی درین فکر بود که با علیاحضرت عروسی کند و بدین وسیله موقف خود را بخاطر مستحق بودن تخت شاهی تحکیم بخشد.

از سوی دیگر علیاحضرت با آنکه نصر الله خان را تشویق میکرد در باطن با پلانیهایش موافقت نداشت ولی از مناسبات او برای برنامه، خودش در جهت رسیدن امان الله به تاج و تخت استفاده میکرد.

مرکز تمام عناصرنارضی مخالف حبیب الله خان محمد سرور خان قرار گرفت. امیر محمد سرور خان را از مقام ولایت هرات سبکدوش ساخت و وی در سال ۱۹۱۶ به کابل آمد و در عوض محمد سرور خان در سال ۱۹۱۵ محمد سلیمان خان به حیث والی هرات مقرر شد و برادر نادر خان محمد هاشم خان قوماندان فرقه

هرات تعیین گردید.

شیر احمد خان که در زمان امان الله بحيث رئیس شورای دولتی مقرر شد در مقام ایشیک آغاسی نظامی تقرر حاصل کرد. در دوره سلطنت حبیب الله هر سال دو بار جشن گرفته میشد که با شخص خودش ارتباط داشت «جشن تولد» ۲۵ ربیع الاول مطابق جون «جشن جلوس» ۱۶ اکتوبر.

هنگام آخرین جشن جلوس ۱۶ اکتوبر ۱۹۱۸ وقتیکه در مراسم جشن از طریق بازار سرپوشیده چار چته ، عبور میکرد دو گلوله بر امیر آتش شد. گلوله ها از نزدیک امیر عبور کرد ولی بر وی اصابت ننمود. میرزا محمد حسین مستوفی الممالک شخصاً به باز رسی موضوع پرداخت ولی مجرم دستگیر نگردید. به اتهام این عمل عبدالرحمن لودین دستگیر و در ارگ به زندان افتاد ، هر چند تقصیر وی ثابت نشد، بعد از مرگ حبیب الله لودین آزاد گردید.

افواهاتی وجود داشت که متهم ساختن وی در سوء قصد امیر بی اساس نبود پسانتر در زندان نادر شاه عبدالرحمن لودین زندانی گردید و تیر باران شد کاکا سید احمد پدر عبدالرحمن لودین در روزگار حبیب الله به ارتباط نهضت مشروطه دستگیر شد و مدت ده سال در زندان بسر برد.

محمود طرزی که عبدالرحمن لودین در سراج الاخبار همکاری بود مورد بی مهری امیر قرار گرفت و به خانه نسبتاً کوچکی که از امان الله خان بود نقل مکان کرد. امیر در نظر داشت او را از افغانستان بیرون کند. لکن به خواهش امان الله که نزد وی زبان

های فرانسوی و ترکی می آموخت از تصمیم خویش صرف نظر کرد، مناسبات محمود طرزی نه تنها با امیر بلکه با نصرالله خان رو به وخامت نهاد.

محمد حسین چندین بار به امیراطلاع داد که علیه او توطئه هایی در حال جریان است امیر در آغاز بدین اطلاعات وقعی نگذاشت. اما بعداً هنگام آخرین اقامتش در جلال آباد این موضوع مورد توجه وی قرار گرفت و اظهار داشت که چون به کابل آید به بررسی آن می پردازد.

افغانستان هم چنان که کشور بسته و جدا از وقایع بزرگ قرن بیست که جهان و خاور را دربر گرفته بوده باقی ماند. لکن دیوار تجرید افغانستان از جهان خارج شگاف برداشت.

هر چند اخباری در مورد انقلاب روسیه (۱۹۰۵ - ۱۹۰۷) و انقلاب ایران (۱۹۰۷ - ۱۹۱۱) به افغانستان میرسید مگر این اخبار گسترش نیافت. در صفحات «سراج الاخبار» پیرامون این وقایع اطلاعاتی آرایه میشد ولی این جریده را عدهء محدود باسواد میتوانستند مطالعه کنند.

در کتاب های محمود طرزی پیرامون جنگهای بین روس، جاپان و بالکان اخبار و مطالبی چاپ میگردد محمود طرزی از زبان ترکی کتاب قطوزی را تحت عنوان «جنگ روس و جاپان» ترجمه نمود.

هنگام جنگ اول جهانی بسیاری از اسرای جنگی ارتش جرمنی جرمنها. نارویژها، چک ها و مجار ها توانستند از اسارت روسیه

به آسیای میانه و افغانستان بگریزند. این آدم ها در افغانستان زیر نظر بودند. ولی از آنها در تربیت ارتش افغانستان در رشته های مختلف اقتصاد ملی استفاده میکردند، آنها متخصصانی بودند که در رشته های مختلف در امر انکشاف تخنیک و پیشه وری کشور مساعدت نمودند. در باره حوادث فراوانی که در جهان میگذشت از طریق آنان مردم افغانستان اطلاعاتی بدست می آوردند در میان آنها کسی بود بنام، امیل ایچکه که کتاب وی «در مهمانی امیر افغانستان» مشهور است. اخبار مربوط به انقلاب فبروری و انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ در روسیه به سرعت در افغانستان انتشار یافت در باره این انقلابات حتی معلمان مکاتب صحبت میکردند، هر چند بسیاری از آنان روحیه ضد روسی داشتند. در مطبوعات افغانستان نیز مطالبی پیرامون این انقلابات نشر میشد. اخبار مربوط به انقلاب روسیه و آگاهی بر این امر که حکومت شوروی استقلال بخارا را به رسمیت شناخته است در اذهان مردم افغانستان، بویژه آزادی خواهان کشور بر روشنفکران جوان، بر دانش آموزان مکاتب، حبیبیه و حریبه تاثیر بزرگ داشت. امان الله خان که در رأس هوا خواهان استقلال کشور قرار گرفته بود علاقمندی اش را نسبت به روسها پنهان نمیکرد. در کشور آوازه افتاد که لینن در حصول استقلال کشور از انگلیس ها بما کمک میکند.

-۶-

گشتن امیر حبیب الله

(شب پنجشنبه ۱۸ جمادی الاول ۱۴۳۷ مطابق سال ۱۹۱۹)

بقدرت رسیدن امان الله

(۹ حوت ۱۲۹۷ هجری مطابق ۲۸ فیروزی سال ۱۹۱۹)

امیر حبیب الله در سالهای اخیر سلطنت خود نسبت به اطرافیان خویش سختگیر و عصبانی شده بود و اکثراً نزدیکانش را تحقیر میکرد. و شکنجه میداد، مثلاً باری میر زمان الدین برادر زاده محمدولی خان را بخاطر آن که از فرستادن زنش در مجلس امیر مانع شده بود، لت و کوب کرد. امیر آمر اعاشه دربار محمد شریف خان را آنقدر چوب زد که نیم جانش ساخت و شجاع الدوله را



نیز که فراش باشی بود به بهانه این که خیمه را درست بر پا نکرده است لت و کوب نمود.

این عمل تقریباً شش ماه پیش از کشته شدن امیر اتفاق افتاد: شجاع الدوله که بی نهایت تحقیر و شکنجه شده بود نزد امان الله آمد و شکایت و درد دل کرد، امان الله او را تسلی نمود و مشوره داد از امیر بخاطر آن که او را لت و کوب نموده است انتقام بگیرد، مناسبات شجاع الدوله و امان الله خان در زمینه نارضایتی بیشتر شان از امیر تحکیم و انکشاف یافت، امان الله خان (عین الدوله) در سالهای آخر زمامداری حبیب الله از هر فرصت مناسب استفاده میکرد، برای آنکه تمام عناصر ناراضی و رنجیده خاطر از امیر را به طرفداری خود جلب نماید، امان الله همچنان کوشش میکرد اعتبار و نفوذ خود را در کشور ارتقا بخشد. در این امر نخست از همه علیاحضرت او را یاری میرساند. و از هر لحاظ کمکش میکرد. هنگام مسافرت حبیب الله در زمستان از کابل به جلال آباد امان الله بحیث جانشین پدر در کابل تلاش میورزید تا اعتبار خودش را در میان مردم پای تخت افزایش دهد، با احتکار و رشوت و مردم آزاری جداً مبارزه میکرد، زندانیان را از حبس رها مینمود بر علاوه در این مدت امان الله از مشوره های اسیران جنگی سابق که از اسارت روسیه گریخته و به افغانستان آمده در کابل زندگی میکردند، (اتریشی ها، جرمن ها، مجارستانی ها، چکی ها و سلواکها و ترکها) بهره میگرفت.

نصر الله خان قطعاً عنایت الله خان را دوست نداشت و در

زمینه خصومت مشترك با عنایت الله خان به مثابه جانشین امیر او با امان الله و مادرش نزدیک شد، هر چند نصر الله خان طرفدار يك رژيم مطلقه ارتجاعی بود. در سالهای اخیر نصرالله خان حتی معاش که مستحق آن بود نمی گرفت و زندگی اش را با عوایدی که از زمین هایش بدست می آمد، تامین مینمود، در توطئه علیه امیر، نصر الله خان نیز نقش داشت لکن غیر مستقیم، به او وعده داده شده بود که تخت و تاج به وی تعلق میگیرد.

دران سال طبق معمول حیات الله خان سوی کابل رفت تا امان الله خان را تعویض کند لکن در طول راه نزدیک کوتل نیلمه چند روز متوقف گردید.

عنایت الله چون از مرگ پدر اطلاع یافت، به کابل نرفت و به جلال آباد باز گشت. در ماه فیروزی (۱۹۱۹) شجاع الدوله هنگام سفر امیر به قلعه گوش نزدیک لغمان برای امیر و همراهانش خیمه بر پا کرد. در شب ۱۹ بر ۲۰ فیروزی مخفیانه به خیمه امیر داخل شد و با فیر تفنگچه امیر را کشت.

شجاع الدوله فرزند شاه دوله از قبیله بابا کرخیل چهار دهی غوربند بود. چون پدرش رئیس قبیله بود از کودکی در دربار زندگی میکرد، نخست در دربار امیر عبدالرحمن خان و سپس در دربار حبیب الله، حبیب الله که پسانتر او را قراش باشی مقرر کرد و در حدود صد و پنجاه نفر فرائی امیر تحت امر او بود هنگامی که امان الله به سلطنت رسید، شجاع الدوله به ترتیب به حیث کوتوال کابل وزیر امنیت و رئیس امنیت و رئیس تنظیمه هرات و سرانجام

سفیر افغانستان در لندن مقرر گردید.

چون صدای تیر شنیده شد نخستین کسی که به خیمه امیر شتافت عنایت الله خان بود که پدرش را بسیار دوست داشت، همینکه پدرش را مرده یافت از هوش رفت و بر زمین افتاد سپس افسر نوکریوال احمد شاه بچه کاکای نادر خان و قوماندان محافظین امیر شاغلی رضا به خیمه رفتند صبح جنازه امیر به جلال آباد منتقل شد نظر به قانون پیش از دفن امیر باید امیر جدید انتخاب میشد، نخستین کسی که نصر الله خان را بدین مقام پیشنهاد نمود شاغاسی ملکی محمد ولی خان بود که عنایت الله خان را دوست نداشت.

محمد ولی خان از دودمان فیودالهای بدخشان (درواز) قوماندان غلام بچگان خاص بود، زنش دختر کاکای مادر امان الله بود. محمد ولی خان عضومخفی نهضت مشروطه بود و به گروه طرفداران امان الله تعلق داشت، همو بود که پیشنهاد کرد شجاع الدوله بکابل اعزام شود. گویا برای این که از امان الله بیعت بگیرد، شجاع الدوله بسیار به سرعت در يك شبانه روز خودش را به کابل رساند و در کابل گویا امان الله او را حبس کرد. و نگذاشت به جلال آباد برود، امان الله به جلال آباد خبر فرستاد که هیچ امیری را به رسمیت نمی شناسد و خودش امیر است و تا زمانی که قاتل پدرش را نیابد شمشیر در غلاف نخواهد گذاشت. بدین گونه در کشور قدرت دوگانه ایجاد شد. (عنایت الله به نصر الله بیعت کرد. جگدلك از کابل تقریباً در نصف راه کابل - جلال آباد موقعیت

دارد) به قوماندانی برگد عبدالوکیل خان نورستانی قوای عسکری اعزام شد، قوای عسکری راه ها را شغال نمود برای اینکه از اعزام اشخاص نا مطلوب به کابل جلوگیری کند، امان الله به نشر ابلاغیه ها پرداخت و از مردم دعوت نمود از او طرفداری نمایند.

مادر امان الله خان در جلال آباد بود و در وضع دشواری گرفتار آمد. یکبار دیگر محمد ولی خان هوشیارانه پیشنهاد نمود باید مادر امان الله بکابل برود و هر دوی شان از امان الله مطالبه نمایند که نصر الله را بحیث امیر شناسد، نصر الله موافقت نمود، مادر امان الله با پسرش عبیدالله «شاه آغا» و محمد ولی خان بکابل رفتند و درانجا باقی ماندند گویا باز داشت شده اند.

امان الله شاغاسی خود محمود خان را با فرمان و ابلاغیه به جلال آباد فرستاد. هنگامی که شاغاسی به جلال آباد رسید، قوای عسکری علیه نصرالله و عنایت الله شورید و نصرالله، عنایت الله و تمام خانواده، نادر خان دستگیر شدند.

بزودی در کابل شایعه افتاد که به اتهام قتل امیر شخص بیگناهی اعدام شده است در کار جستجوی قاتل حقیقی امیرغرضی در بین است. اعتبار امان الله در میان مردم متزلزل گردید، نفوذش رو به کاهش نهاد.

آنوقت بود که امان الله بخاطر ارتقای اعتبار و تحکیم نفوذ خود بخاطر متحد ساختن ویک پارچه ساختن مردم با انگلیس اعلان جنگ داده از سوی دیگر در محافل مترقی کشور آرزومندی نیل به استقلال کامل فوق العاده شدید بود و این محافل معتقد بودند که

لحظهء تاریخی مساعد فرا رسیده است. انگلیس بعد از جنگ با جرمنی ناتوان شده است و نمی تواند مانع حصول استقلال افغانستان شود.

امیر امان الله اعلان کرد که این جنگ «جهاد» است و از تمام اهالی دعوت نمود هر چه گسترده تر در آن شرکت نمایند.

برای انگلیس ها اعلان جهاد تکان دهنده بود و فوراً ویسرای هند لاردر چلمفورد نامه ای به حکومت لندن فرستاد ه موقف استقلال خواهی امان الله را توضیح داده اضافه کرد که اعلان جهاد از طرف امان الله خان را باید جدی گرفت. و فوراً ویسرای هند برای ضعیف ساختن جهاد درهند و افغانستان داخل اقدام گودید. اول وایسرای هند با زعیم اسماعیلی در افغانستان تماس گرفته ازوی دعوت نمود تا علیه اعلان جهاد دست بکار شود. همان بود که آغا خان فتوی صادر نموده از پیروان خود درهند و افغانستان خواست در جهاد علیه دولت دوست یعنی انگلیس اشتراك نکنند. لیکن فتوای جهاد آغا خان تاثیر مهمی از خود بجا نگذاشت. باز ویسرای هند به نقیب صاحب (سید حسین افندی) تماس گرفت لیکن نقیب صاحب جواب مثبت به دعوت انگلیس نداد.

بزودی پس از آغاز جنگ افغان وانگلیس سه جبهه ایجاد گردید

۱ - جبهه مشرقی به قوماندانی وزیرحربیه سپه سالار صالح

محمد خان.

۲ - جبهه قندهار به قوماندانی عبدالقدوس خان.

۳ - جبهه جنوبی به قوماندانی نادر خان.

انگلیسها در جبهه جنوبی به هیچ گونه فعالیت جدید نظامی نپرداختند. در مقابل عسکر افغانی کمترین مقاومت از خود نشان دادند. این امر یکی از عوامل موفقیت افغانها در جبهه جنوبی بود. این «جنگ عجیب» انگلیسها بیگمان خواننده را در حیرت فرو میبرد. بدین سبب نویسنده، این یاد داشت ها بیهوده نمیداند که به منظور اثبات ادعای خود از مقاله متونند که در مجله (د جمهوریّت غڑ) چاپ شده استمداد بخواند.

در این مقاله متونند نامهء نادر خان به شاه ولیخان مورخ ۳۰ می سال ۱۹۱۹ (۲۶ شعبان ۱۳۳۷ هـ ق) در صفحه ۲۰ - ۱۸ شمار ۳۱ مجله سال دوم مورخ ۲۲ اگست ۱۹۵۲ چاپ شده است. متونند مینویسد «پیروزی نادر خان از برکت یاری و مساعدت انگلیسها (منظور تعاون مالی و روانی است) و بر پایه پلان قبلاً طرح شده، بدست آمد»

سپس متونند ادامه میدهد «اگر خوانندگان ما بدین سخن باور ندارند دران صورت نامهء نادر خان را بخوانند و متن نامه را بشرح آتی می آورد:

«من به مفقیت کامل دست یافته ام و شما یان با آرامش خاطر کار خود را بکنید. طبق اطلاعات که در دست است عساکر انگلیس بجنگ نمی پردازند و داوطلبانه از مواضع خود عقب نشینی مینمایند، وقت را از دست ندهید، از موقع استفاده کنید و بسوی وانو به پیشروی پردازید، هیچ گونه مقاومتی علیه شما نخواهد بود، به من اطمینان قطعی داده شده است، به هوشیاری و زیرکی

شما باور دارم هیچکس نباید از موضع اطلاع یابد و بفهمد که شما بر آنجا ومن درین جا کامیاب میشویم.»

در جبههء قندهار نیز عملیات به سود نیروهای افغانی بود، در جبههء مشرقی افغانها موفقیت های چشمگیری نداشتند، صالح محمد خان قوماندانی ضعیف و بی ابتکار، با استعدادی پایین تر از متوسط بود.

افزون بران در همان آغاز عملیات در پاشنه پا زخمی گردید و پس ازان عساکر افغانی نا منظم و پراکنده شدند.

طیارات انگلیسی چند بم در کابل فرو ریخت، این بمب ها به تعمیر وزارت حربیه ارگه، مقبره عبدالرحمن واصطبل عسکری افتاد، در میان سربازان داو طلب افغانی هرج و مرج آمد چون نخستین بار بود طیاره میددیدند، فرار از خدمت آغاز نهاد و زیر امنیت شجاع الدوله نزد سربازان رفت بعضی سربازان فراری را که ملاها در رأس شان قرار داشتند دستگیر نمود آنها را لت و کوب کردند و به قطعات بر گردانیدند به زودی آتش بس اعلام گردید. جهت مذاکره با انگلیس ها هیئتی بریاست محمود طرزی به میسور رفت، در ترکیب هیئت اشخاص آتی شامل بودند، محمود طرزی وزیر خارجه، غلام محمد وردك وزیر تجارت دیوان نرنجن داس آمرامور مالی کرنیل پیر محمد خان عبدالهادی داوی میرزا باز محمد، عبدالوهاب طرزی.

هیئت انگلیس بریاست داس جهت مذاکره به افغانستان آمد، این هیئت چند ماه در کابل اقامت داشت. و قرار داد مقدماتی صلح

را امضا کرد.

در ترکیب این هیئت شیخ محبوب علی کارمندی از پشاور و چند نفر از مسلمانان دیوبند با دابس به کابل آمده بودند.

در دیوبند مدرسه اسلامی فعالیت داشت که مصارف آن از طرف انگلیس تحویل میشد و برای مسلمانان خاور اقرا و روحانی تربیت میکرد. شیخ محبوب علی تحصیلات انگلیسی داشت و طوری که میگفتند فقط جامه اش اسلامی بود و روحش انگلیسی. انگلیس این حق را بدست آورد که در کابل قطعه زمینی برای ساختمان سفارت خود خریداری کند همچنان که افغانستان چنین حقی را در لندن حاصل کرد، انگلیسها زمین و تعمیر سردارامان الله خان پسر سوم امیر عبدالرحمن خان را در ناحیه نانجی زیرباع بالا خریداری کردند. در جوار این زمین قطعه زمینی بود که به شیرفور خرازی فروش مشهور کابل تعلق داشت، انگلیسها به او پیشنهاد کردند زمین خود را برای شان بفروشد او گفت اگر در عوض چار جریب زمین او چار جریب زمین در لندن برایش میدهند درانصورت معامله میکند، انگلیسها نپذیرفتند و معامله سر نگرفت. بعد از ماموریت دویس نخستین سفیر انگلیس در افغانستان سر همفری تعیین شد و معاونش شیخ محبوب علی. در ترکیب هیئت همچنان دگروال میکانکی که بعداً در زمان نادرشاه سفیر انگلیس مقرر گردید و جگرن خورد که آتشه نظامی تعیین شد، شامل بودند.

در زمین خریداری شده، انگلیسها به اعمار سفارت خود

پرداختند خود شان موقتاً در سرای علیا (باغ چرمگری نزدیک مکتب حریبه) ساکن شدند و درین وقت انگلیسها جدی علیه امان الله فعالیت میکردند وزیر عنوان مواد دیپلوماسی مقدار زیاد اسلحه و مهمات به کابل انتقال میدادند اداره شجاع الدوله در باره این عملیات آگاهی داشت. و به امان الله موضوع را گزارش داد، باری شامگاهان اطراف سرای علیا به عللی نا معلوم آتش سوزی رخ داد و خاموش ساختن آن میسر نگردید و تمام سفارت انگلیس سوخت و صدای ترق و تروق انفجار مهمات در شهر پیچید بعد از این حادثه کارکنان سفارت به ساختمان ناتمام نقل مکان کردند.

-۷-

نخستین ریتررم شای امان الله

در ترکیب نخستین کابینه وزیران امیرامان الله اشخاص آتی
شامل بودند:

وزیر حربیه صالح محمد خان

وزیر خارجه محمود طرزی که بعداً بحیث نخستین سفیر
افغانستان در فرانسه تعیین گردید.

وزیر تجارت غلام محمد وردک.

وزیر داخله علی احمد خان و بعداً گویا به دلیل می گساری
سبکدوش گردید و عوض وی عبدالعزیز خان تعیین شد. وزیر
معارف عبدالرحمن خان

وزیر عدلیه محمد ابراهیم خان.



وزیر زراعت عظیم الله که پسان نخستین سفیر افغانستان در ایتالیا مقرر گردید. وزیر امنیت شجاع الدوله که بعداً عوض نخستین سفیر افغانستان در انگلیس عبدالهادی داوی تعیین شد. وزیر صحیه محمد کبیر برادر کوچک امان الله که از رنگون به کابل آمده بود، بعد از امضای قرار داد با انگلیس امان الله به اجرای اصلاحات پرداخت. بردگی ملغی اعلام شد. تمام امتیازات ارثی قبیلوی فیودالی ملغی گردید، امان الله اعلام داشت که تمام اراضی و مواشی دولتی به قیمت نازل بمردم فروخته شود و قیمت آن به اقساط طولانی اخذ گردد زیرا گفته امان الله (دولت نباید نه به کار زمینداری پردازد و نه بمالدری) دران زمان اراضی وسیع زراعتی منجمله باغات، عمارات آسیا ها و سایر املاک غیر منقول در تصرف دولت بود.

در کابل لیلام اموال تحویلخانه های دولتی صورت گرفت. در شرایط افغانستان هنگام حراج اراضی دولتی انواع زد و بند ها و دزدی ها به کار افتاد و نیت خبر امان الله تحقق نیافت اراضی را عمدتاً اشخاص ثروت مند و مستفد با پرداخت رشوت به مامرین دولت خریداری کردند. مقدار کم زمین به کشتمندان خرده پا رسید.

تمام اتباع مسلمان افغانستان در برابر قانون دارای حقوق مساوی اعلام گردید. هندو ها و یهودی هایی که در افانستان زندگی میکردند مانند گذشته باید «جزیه» میپرداختند اما امان الله به هندو ها اجازه داد در لیسه (حبیبیه) و (حریبه) درس بخوانند. پیش از آن فقط در مکتب مخصوص خود شان در هندو گذر

آنان میتوانند تحصیل کنند.

افزون بران اعلام گردید که هیچ مردی بیش از چهار زن و کنیز نمیتواند داشته باشد اگر کسی چهار دارد باید سایر کنیزان را آزاد کند. اگر تعداد زنها از چهار کمتر است میتواند رسماً با کنیزان دیگر عروسی نماید. لکن تعداد زنها از چار باید تجاوز نکند.

ماموریت محمد ولی خان،

برقراری مناسبات دیپلماتیک با روسیه شوروی

پس از حصول استقلال در پاییز سال ۱۹۲۰ امان الله ماموریت فوق العاده بی را به مقصد سفر به روسیه و کشورهای اروپایی بریاست محمد ولی خان سازمان داد در ترکیب این ماموریت اشخاص آتی شامل بودند:

میرزا محمد خان یفتلی که بعداً بحیث نخستین سفیر در روسیه شوروی مقرر شد، قاضی سیف الرحمان و سلطان احمد خان که پسانتر دوبار سفیر افغانستان در اتحاد شوروی تعیین گردید. فیض محمد خان که بعداً وزیر خارجه و وزیر معارف مقرر شد و اکنون در ایالات متحدهء امریکا به سر میبرد، علی اکبر در دوره سفات یفتلی بحیث آتشه نظامی کار میکرد و غلام جیلانی خان سکرتر سفارت بود، وی سپس بحیث قونسل افغانی در تاشکند منصوب گشت.

در سال ۱۹۲۹ زمانی که محمد عزیز خان سفیر افغانستان بود غلام جیلانی بحیث مشاور سفارت کار میکرد. پسانتر نسبت

مخالفت با نادر خان و جانب داری از امان الله از کار سفارت کناره گرفت، زن روسی داشت بیش از ۱۶ سال دور از میهن آواره بود، بعد از مرگ همسر، با پسرش جمال به افغانستان باز گشت.

اشخاص دیگری نیز در ترکیب هیئت شامل بودند:

محمد ولی خان یفتلی را به حیث سفیر و غلام جیلانی خان و علی اکبر را بحیث کارمندان سفارت در مسکو گذاشت و خود بسوی اروپا رفت.

یکی از مسایل مورد مناقشه مرزی میان افغانستان و روسیه مسئله تعلق داشتن جزیره درقده بود، صحبت بر سر این است که دریای آمو اغلباً مسیرش را تغییر میدهد، هنوز در زمان حبیب الله میان روسیه بخارا و افغانستان نسبتاً قرار دادی منعقد نشده بود که بر پایه تمام جزایر که در دریای آمو ایجاد میگردند به آن جانبی تعلق دارد که آب آن بیشتر است. بدین گونه درقده به افغانستان تعلق میگرفت. دران زمان والی منطقه ناظر محمد صفر بود. هنگامی که هیئت افغانی در راس فرزند وی انور بسمل در بخارا در این موضوع مذاکراتی را پیش میبرد (سال ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸) امیر بخارا به بسمل رشوه يك میلیون تنگه را در قبال پذیرش وابستگی جزیره درقده به بخارا پیشنهاد نمود بسمل پیشنهاد امیر بخارا را رد کرد و اظهار داشت که قرارداد - قرار داد است و باید آنرا مراعات نمود. پس از سقوط امارت بخارا و استقرار حکومت شوروی در آنجا مسئله وابستگی این جزیره لاینحل باقیمانده بود، هر چند جزیره در اختیار افغانستان قرار داشت.

زمانیکه مقامات شوروی به صورت یکجانبه این جزیره را اشغال نمودند و عساکر و کارکنان سرحدی افغانستان حتی سفر بری عمومی اعلان کرد و اما دگی گرفت که با روسیه شوروی جنگ آغاز نماید، بدیهیست که در صورت شروع جنگ انگلیسها فوراً به کمک امان الله میشتافتند.

مسئله جزیره در قد صرف در سالهای ۱۹۳۴ - ۱۹۳۵ با امضای موافقتنامه به صورت نهایی حل و فصل گردید و جزیره به افغانستان تعلق یافت.

قتل براوین

نخستین سفیر روسیه شوروی در افغانستان براوین مقرر شد که مدت دو سال در این مقام کار کرد، براوین يك کارمند سابقه دار وزارت خارجه، روسیه بود، در زمان جنگ اول جهانی براوین بحیث قنصل در تربت (ایران) کار میکرد، هنگام ملاقات خود در کابل با شجاع الدوله در باره سازماندهی بازگشت هیئت جرمنی به عراق از اخیر الذکر ستایش نمود.

حکومت روسیه در ایران به براوین وظیفه داده بود تا هیئت جرمنی را در ایران دستگیر نماید، اما براوین در اجرای این دستورنکام ماند. در ضمن اقامت خود در کابل طبق تقاضای حکومت افغانستان برای کارمندان وزارت خارجه افغانستان حقوق بین الدول و علوم حقوقی تدریس میکرد. در میان شاگردان او یکی علی محمد خان بود. که اکنون وزیر دربار است محمد امیر برادر

کوچک میرزا محمد یفتلی غلام غوث خان سابق معین وزارت تجارت، عزیز الرحمن سابق جنرال قنصل افغانستان در تاشکند نیز درین کورس ها درس خوانده اند، براوین بزودی با انگلیسها تماس قایم کرد و در افغانستان پناهندگی سیاسی خواست. و اعلام کرد که دیگر به شوروی باز نمیگردد، پس از کنار رفتن براوین از مقام سفارت دگروال ریگس معاون سابق براوین و اتاشه نظامی سر پرست امور سفارت گردید. بعداً روسکولینکوف و پس از او به ترتیب سورتس و استارک سفیر مقرر شدند، وقتی هیئت دایس در افغانستان قرار داشت براوین با اعضای این هیئت تماس برقرار کرد و این هم برای افغانها و هم برای روسها تشویش جدی ایجاد کرد.

امان الله به شجاع ندوله وزیر امنیت خود فرمان داد که او را از افغانستان خارج کند براوین با همسر خود که اهل پولند و زنی بسیار زیبا بود، تقسیم گرفت به هند رود او مبلغ هنگفت پول و مقدار زیاد اسناد مختلف و بسیار مهمی با خود داشت که بیرون بردن آنها از افغانستان ممنوع و پیغمدهای ناگوار میتواند داشته باشد، دستهء محافظ او متشکل از هفت نفر به قوماندانی اسلم جهت مشایعت براوین تعیین گردید، هنگام توقف در غزنی چون براوین شامگاهان به گردش بیرون آمد توسط اسلم یا یکی از عساکر او کشته شد، یکی از مجرمینی که در زندان بخاطر جنایات در انتظار اعدام بود به قتل وی متهم گردید، به وی وعده داده شده بود که اگر او اعتراف کند که براوین را

بخاطری به قتل رسانیده که احساسات مذهبی او را جریحه دار ساخته بود در ازای آن به خانواده اش مبلغی هنگفت پاداش داده میشود. همین جنایتکار به عنوان قاتل براوین اعدام گردید. اموال براوین تفتیش گردید و بخشی از آنها مصادره شد، در وقت تفتیش ومصادره اموال مذکور شخصی بنام میرزمان الدین حضور داشت که جهت تفتیش از کابل به غزنی آمده بود. همسر براوین با عافیت از افغانستان بیرون رفت.

-۸-

تعیین رؤسای ولایات

هنگام زمامداری امان الله تقسیمات ملکی افغانستان مشتمل بود بر ولایات کابل قندهار، هرات، مزار شریف، قطغن و بدخشان، حکومت اعلای میمنه - چخانسور - فراه - مشرقی - حکومت کلان غزنی - دایزنگی « هزاره جات » سمت شمالی « جبل السراج » و بدخشان جهت تامین نظم در ولایاتی که وضع در آنها همیشه نا آرام بود امان الله در حوالی ۱۹۲۳ بعضی از وزرای خود را همزمان به حیث رؤسای تنظیمیه مقرر کرد.

عزیز الله خان که ابتدا وزیر امور داخله و بعد وزیر حربیه امان الله بود به قندهار، شجاع الدوله وزیر امنیه به هرات محمد ابراهیمخان وزیر عدلیه به مزار شریف - نادر خان وزیر حربیه به



قطغن و بدخشان، محمد هاشم خان به جلال آباد، و صالح محمد خان به میمنه تعیین شدند.

در این زمان یکی از نزدیکان امیر، غلام نبی خان بحیث رئیس تنظیم ولایت جنوبی مقرر گردید ولی بزودی روابطش با امیر به سردی گرائید و دلیل آن خود خواهی غلام نبی خان و بر خورد متکبرانه وی بدون استثنا در برابر همگان بود. متعاقباً وی به عوض نادر خان که استعفی کرده بود بحیث سفیر افغانستان در فرانسه مقرر شد که به صورت عنعنوی محل تبعید آبرومندانه ای برای مقربان مغضوب و یا آنانی که برای امیر افغانستان خطر ناک تصور میشدند به شمار میرفت، غلام نبی خان در زمان سفارتش در فرانسه کوشش میکرد پسر امان الله هدایت الله خان را که در آنجا با سایر محصلان افغانی درس میخواند تحت نفوذ خویشتن در آورد. غلام نبی درین امید بود که با کسب خوشبینی هدایت الله خان پس از آنکه وی را در عوض امیر به تخت نشاند، عملاً خودش حاکم تمام افغانستان میگردد زیرا هدایت الله خان نه از فضیلت اخلاقی برخوردار بود و نه در تحصیل دانش موقعیتی داشت.

در زمان ولایت عبدالعزیز خان درقندهار رشوت عظیم شیوع یافته بود، و خود رشوه می ستاند، حتی با سر دسته های دزدان و قطاع الطریقان تماس داشت و منظم از آنها حق میگرفت، محمد ابراهیم خان با باسماچها دارو دسته عباد الله خواجه خلیفه ایاق روابطی بر قرار کرده بود. او سرداران ترکمن را جهت تاراج و رهنی به خاک شوروی، کرکسی چارجوی و غیره میفرستاد و ثلث یا ربع

اموال غارت شده را تصاحب میکرد.

جنگهای باسماچ ها به خاطر کرکسی با موافقت محمد ابراهیم خان صورت میگرفت و از جریان آن اطلاع داشت. صالح محمد خان در میمنه نیز چنین میکرد، همچنان نادر خان در روابط خود با دسته باسماچ از آنها عقب نمیماند ذکر این قضیه بعداً خواهد آمد.

قیام منگل

(سالهای ۱۹۲۳ - ۱۹۲۲)

این قیام را همانند قیام منگل در زمان حبیب الله خان انگلیسها سازمان دادند، آنها در مرز، تفنگ های مدرن را به قیمت رزان میفروختند، تفنگ یازده نیرد، پنجاه روپیه، تفنگچه موزر یازده تیر به بیست روپیه و مرمی این تفنگ ها دانه يك پول بود به پاسخ اعتراضات امان الله انگلیسها میگفتند که این يك عمل ساده و معمولی تجارت است و نه بیشتر از آن.

در رأس قیام ملا عبدالله مشهور به ملای لنگ و ملا عبدالرشید قرار گرفتند و همچنان پسرمدعی تاج و تخت افغانستان یعقوب خان یکی از اقوام نادرخان و عبدالکریم خان به آنها پیوست، آخری چون به منگل رسید، با خواهر جنت خان فرزند خان منگل که خواهر دیگرش زن امیر حبیب الله و يك خواهر دیگرش زن پسر امیر حبیب الله خان (عضدالدوله) بود، عروسی کرد.

عملیات جنگی علیه منگل را محمد ولی خان که قبلاً

وزیر حربیه کشور بود به پیش میبرد ، فعالیت محدودی خان در این عملیات با خردمندی و تدبیر شایان تحسین همراه بود ، در عملیات جنگی قشون نمونه ترکی که حبیب الله در صفوف آن سرباز بود و بعداً در اثر خدمات نظامی اش بحیث قوماندان دلگی (نه يك) ارتقا کرد . بدرخشید .

سرکردگان شورش دستگیر شدند ، ملا عبدالله (لنگ) ملا عبدالرشید و شصت نفر دیگر از سرکردگان قیام درین روز در کابل تیر باران شدند ، پیش از اعدام آنها را دستور دادند قبر خود شانرا بکنند ، بعد از سرکوبی شورش عبدالکریم خان موفق شد به هند بگریزد .

مناسبات با بخارا

به زودی پس از آن که امیر امان الله به قدرت رسید ، نخستین هیئت بخارا بریاست پروانه چی (بلند ترین مقام نظامی در امارت بخارا) میر صاحب که از تبار امیران درواز و کاکای زمان الدین خان بود ، به کابل آمد ، پسانتر امان الله دو فیل جنگی با چند ضرب توپ و در حدود يك تولى عسکر به بخارا فرستاد ، این قطعه سربازان در عملیات نظامی عیله نیرو های شوری به جانبداری بخارا فعالیت کردند

شمار زیاد افغانها در بخارا زندگی میکردند ، تاجران ، پیشه وران ، مزدور کاران ، و جنایتکارانی که از افغانستان گریخته بودند .

افغانهای مقیم بخارا به امیر آنجا چون سرنگون شد یاری رساندند تا از طریق کارشی و حصار که در کلاب موقعیت دارد به افغانستان بگریزد. حاکم حصار در این زمان پروانه چی اولیا قل بخارایی بود که چون امیر بخارا در راه افغانستان زن او را با خود برداشته سوی بخارا آمد، پسانتر با سماچ های مقسومی در جرگزگان (حومه فیض آباد قلعه ناحیه سرای کمر) او را حلق آویز کردند.

امیر بخارا با حرمسرای بزرگ و سرمایه هنگفت به افغانستان آمد «از برکت این دارایی در افغانستان به یکی از بزرگ ترین تاجران و آنها تاجر قره قل مبدل شد. امیر اسبق بخارا در هند نمایندگی های تجارتی خود را داشت. پس از سقوط امارت بخارا در سال ۱۹۲۰ امان الله هیئتی را به ریاست عبدالهادی داوی معین وزارت خارجه به بخارا فرستاد (غلام صدیق خان نیز در ترکیب هیئت شامل بود) هیئت ماموریت داشت با مقامات شوروی در باره تخطی از موافقتنامه تضمین استقلال امیر بخارا مذاکره نماید. حکومت شوروی پاسخ داد که موضوع سقوط امیر بخارا مسئله داخلی مردم بخارا است و این موضوع به حکومت شوروی هیچ گونه ارتباط ندارد، امیر بخارا چون به کابل آمد در قلعه حشمت خان منزل کرد، تقریباً دو سال در اینجا اقامت داشت. امیر بخارا با انگلیسها ارتباط داشت و چند بار از امیر امان الله تقاضا نمود که او را اجازه دهد گویا به مکه سفر کند. هدف وی رفتن به هند بود و انگلیسها با اصرار او را دعوت میکردند، ولی امان الله خان با بهانه های مختلف اجازه مسافرت به او نداد.

-۹-

مهاجران و اتباع ترکی در افغانستان

بعد از آنکه در سالهای ۲۳ - ۱۹۲۲ مصطفی کمال در حرکت به قدرت رسید، بسیاری از رجال برجسته جنبش ترکهای جوان مزبور شدند از ترکیه مهاجرت نمایند، طلعت پاشا به جرمنی رفت، انور پاشا و جمال پاشا با اجازه حکومت شوروی به آسیای میانه آمدند، و وعده کردند در امر تأمین مناسبات نیک میان جمهوری شوروی و خلیفهای مسلمان بخارا ترکستان و افغانستان مساعدت نمایند و خصومت اسرای جنگی ترکی را که بعد از جنگ جهانی اول در آسیای میانه و افغانستان زنده گي میکردند از بین ببرند.

کن انور پاشا در آسیای میانه زیر قولش زد و سرنوشت خود را با سماچیهایی یکی کرد. جمال پاشا به افغانستان رفت، در



افغانستان امیر امان الله او را رئیس کمسیون طرح قوانین و نظام نامه ها تعیین نمود. اداره ویژه یی تحت نظر او تشکیل گردید، که در آن شمار زیادی از مهاجرین هندی کار میکردند.

به رهبری جمال پاشا و افسران ترکی یی که باوی به افغانستان آمده بودند، یوسف جنابك، سید بحری صدقی افندی، عبدالحمید افندی حسن افندی و دیگران در کابل قطعه، نمونه عسکری ایجاد شد، حبیب الله کلکانی دران قطعه سر باز بود.

هنگام شورش قبایل جنوبی این قطعه در عملیات محاربوی شجاعت و دلیری فراوان نمایان ساخت. قطعه نمونه، عسکری پس از آن که شورش قبایل جنوبی را سرکوب نمود در اثر تحریکات و دسایس انگلیس لغو شد.

مناسبات میان قوماندانان این قطعه و وزیر حربیه وقت، نادر خان و نیز با جنرال محمود سامی قوماندان مکتب حربیه بسیار متشنج بود، نادر خان و محمود سامی در قوماندانان قطعه نمونه حریفان خود را در امر نفوذ بر امیر افغانستان میدیدند، باری هنگامی که این قطعه در منظمه، قرغه معسروف تطبیقات نظامی بود، محمود سامی در همان زمان و در عین محل تطبیقات مکتب حربیه را به راه انداخت، نزدیک بود میان آنان بر خورد مسلمانانه صورت بگیرد. سامی فرمان آماده گی آتش داد یوسف ضیا بیگ بروی خشم گرفت و زشت گفت :

باری بر جمال پاشا چنین واقعه یی گذشت. روزی نادر خان نزد امیر امان الله آمد و خریطه یی که دوهزار سکه طلای ده ریلی تزاری

در آن بود، پیش وی نهاد و گفت:

که این سکه ها را از طریق جمال پاشا سفارت شوروی به خاطر خدمات و همکاری های آینده میان آنان به وی فرستاده است.

هنگامی که امان الله جمال پاشا را نزد خود احضار نمود و از وی توضیح خواست جمال پاشا خودش را در پای امیر انداخت، و بخشایش طلب کرد و اظهار داشت که این کار در اثر ابتکار خود نادر خان که از وی خواسته بود با سفارت شوروی روابط او را قایم سازد، صورت گرفته است. این واقعه سبب شد تا بدگمانی امیر امان الله نسبت به هر دوی شان به شدت تقویت یابد.

درباره انگیزه حقیقی این قضیه دشوار است سخن گفت صرف معلوم است که جمال پاشا با آنکه يك پان ترکیست مؤمن سر سخت بود اغلب به سفارت شوروی میرفت و نادر خان به خاطر نفوذ روبه افزایش وی بر امیر نگران بود و به مقصد سقوط اعتبار وی از هیچ عملی دریغ نمی کرد. پیش از این حادثه نادر خان اکثراً با جمال پاشا ملاقات میکرد و با وی صحبت های طولانی میداشت.

به زودی جمال پاشا اجازه یافت از افغانستان به برلین سفر کند. برلین مرکز فعالین ترکهای جوان بود که از ترکیه مهاجرت کرده بودند. و جمال پاشا میخواست با طلعت پاشا در برلین ملاقات کند. بعداً اخیرالذکر توسط داشناک کشته شد و جمال پاشا نیز هنگام بازگشت از برلین در تفلیس از دست داشناکی دیگر به قتل رسید.

(داشنا کها - احتمالاً افرادی از پیروان اتاترک بوده اند).

طوری که گفته شده، بدری بای در سازماندهی پولیس در افغانستان مساعدت نمود، او بیمار شد و در کابل در گذشت، افواه بود که نامبرده، به فرمان امان الله که از پان ترکیزم او شدیداً در تشویش بود، مسموم شد.

بدری بای در زمانش با انورپاشا و جنبش باسماچی مناسبات نزدیک داشت، در میان ترکهای که در افغانستان بسر میبرد، به ویژه از خیرالدین افندی باید یاد آوری نمود. وی پس از استعفای محمود سامی به حیث قوماندان مکتب حربیه مقرر شد.

در زمان جنگ اول جهانی خیرالدین افندی و یکنفر ترکی دیگر که شیرینی پز دربار بود به منطقه قبایل آزاد گریختند و در آنجا بر علیه انگلیسها قیامی به راه انداختند. انگلیسها از این قیام سخت در تشویش افتادند، و آن را به مثابه تبارز عملی فعالیت اتحاد جرمنی ترکیه ارزیابی کردند و حبیب الله خان به محمد حسن مستوفی السمالک فرمان داد آنها را دستگیر نمایند.

پس از دستگیری آنان را به کابل آوردند و تا زمانی که امان الله به قدرت رسید، در منزل خود شان حبس بودند، و چون آزاد شدند شیرینی پز به ترکیه رفت و خیرالدین افندی به امارت بخارا روی نموده و با جنبش بخارای جوان را بطه بر قرار کرد. هنگام سرکوبی جنبش بخارای جوان خیرالدین افندی در بخارا اعدام شد.

سایر اتباع ترکی در افغانستان به زودی از طریق عراق و اتحاد شوروی به ترکیه رفتند.

محمود سامی

سید محمود سامی از تبار سید عبدالقادر جیلانی (غوث الاعظم) از وابسته گان نقیب مردی عرب و اهل عراق بود، در آموزشگاه نظامی استامبول درس خوانده و سپس در بغداد افسر مقرر شده بود.

نقیب از اخلاف عبد القادر جیلانی بود و در بغداد بسر میبرد، تحت تأثیر انگلیسها قرار گرفت و در سالهای اخیر فرمانروایی عبدالرحمن به وی نامه فرستاد و در آن خواهش نمود، عبدالرحمن خان به وی اجازه دهد به افغانستان سفر کند چون در افغانستان به سلسله جیلانی مردم بسیار اعتقاد دارند، عبدالرحمن خان پاسخ داد که در کشور با روحانیون متنفذ مبارزه جدی جریان دارد، مبدا به نقیب آزاری برسد، به همین دلیل تقاضایش را رد نمود. نقیب در زمان حبیب الله به افغانستان آمد و در جلال آباد منزل کرد، در کشور نفوذی گسترده یافت و همانجا در جلال آباد، در گذشت، از وی دو پسر ماند:

محمود سامی در بغداد به خاطر تجاوز بر سربازی تحت محاکمه قرار گرفت و جزای اعدام تهدیدش میکرد، از بغداد به بمبئی گریخت، در آنجا انگلیسها او را مزدور کردند، و به افغانستان آمد، در افغانستان لقب کرنیل یافت و با پشتیبانی عنایت الله خان مکتب حربیه را تأسیس کرد، تعداد آموزگار منجمه در مضامین ریاضی و زبان ترکی از ترکیه دعوت نمود، در

میان آموزگاران شوهر خواهر محمود طرزی معلم سواری عباس افندی و نیز معلم زبان و ادبیات ترکی نظیف افندی شامل بودند. محمود سامی قوماندان مکتب بود و مضمون عسکری و جمناسستیک تدریس میکرد، خودش جمناسستی ورزیده بود سایر معلمان مکتب حریبه افغان بودند، در این مکتب يك تولى تعليمی نیز وجود داشت.

عنایت الله خان بر محمود سامی بسیار عنایت داشت و در کارش همه جانبه مساعدت میکرد، مدتی امان الله خان و عنایت الله خان نیز در مکتب حریبه درس خواندند نخستین فارغان مکتب حریبه تربیت و دانش نظامی عالی از خود نشان دادند.

چند سال بعد از آمدن محمود طرزی یکی از شاگردان مکتب حریبه به عنایت الله خود شکایت نمود که محمود سامی به زور او را به هم خوابه گی مجبور میسازد.

تحقیقات سری صورت گرفت و معلوم شد که شکایت حقیقت دارد.

عنایت الله خان محمود سامی را نزد خود احضار نمود و امر کرد او را به تخت خواب بسته کنند و انقدر جوب بزند تا نیمه جان شود و چون به حال آمد تحت الحفظ از مرز کشور بیرونش اندازند که به هند رود.

محمود سامی از افغانستان بیرون انداخته شد، لکن از داکه طبق تفصای علیا حضرت و پسرش امان الله که اظهار داشت نزد محمود سامی زبان ترکی و زبان فرانسوی می آموزد، به کابل

احضار شد، چون دوباره به کابل آمد دیگر به مکتب حربیه راه نیاف، امان الله خان قطعه زمین و خانه یی به او داد، محمود سامی در آنجا منزل کرد، هنگامی که امان الله بقدرت رسید به محمود سامی لقب جنرالی اعطا کرد و مجدداً بحیث قوماندان مکتب حربیه مقرر شد، سپس قوماندان عسکری کابل تعیین گردید و در زمان قیام حبیب الله هیچگونه مقاومتی علیه وی از خود نشان نداد و حتی از قربان وی شد.

محمود سامی را نادر خان در قضیه محمد ولی خان اعدام نمود، در حقیقت میان آنان هیچگونه ارتباطی وجود نداشت محمود سامی همیشه وظیفه یی را که انگلیسها به او میسپردند اجرا میکرد.

محمود سامی انسانی جبون، بد اخلاق و زشتخو بود، هنگام سلطنت امان الله با دختری از قبیله محمد زایی عروسی کرد، از او چند فرزند به دینا آمد که اکنون در افغانستان زنده گی می کنند. دختر برادر ارشد محمود سامی که در دوره، حبیب الله به کابل آمده بود، در زمان امان الله به عقد ازدواج محمد یعقوب خان وزیر دربار در آمد.

در کابل به اصطلاح حکومت مؤقت هند بسر میبرد. مولانا ا عبیدالله، سید علی عباس، حکیم اسلم خان بلوچ، قاضی عبدالولی، نواب سالم خان و عده یی دیگر از جمله شخصیت های سیاسی فعال هندی مقیم افغانستان به شمار میرفتند، به ماهندراپراتاب چند بار به افغانستان سفر های کوتاهی انجام داد و

برکت الله با هیئت جرمنی - ترکیه از افغانستان بیرون رفت.

در زمان امان الله در مکتب حریبه داکتر عبدالحافظ هندی دانشمند برحسته کیمیا که در جرمنی تحصیل کرده بود تدریس میکرد. وی پسانتر به جرمنی رفت تعدادی از هندوهای مهاجر ساکن افغانستان از طریق اتحاد شوروی به ترکیه و ایتالیا رفتند، و برخی در اتحاد شوروی رحل اقامت افکندند.

بطور مثال محمد علی لاهوری در مسکو سکونت گزید، او يك کمونیست بود و نویسنده این سطور در کابل با نامبرد معرفت داشت، نثار محمد از یوسف زایی های پشاور بود که با دختری یهودی عروسی کرد و در انستیتوت خاور شناسی بنام تاری مانوف تدریس میکرد.

در سال ۱۱۳۷ زندانی شد، و همانجا مرد.

از جمله سایر مهاجرین هندی در افغانستان شخصی بنام ظفر حسن که با الله نواز هنگام سلطنت حبیب الله به افغانستان آمد در وقت امان الله به ترکیه رفت و در آموزشگاه نظامی درس خواند و در ارتش ترکیه افسر شد، او همیشه با خانواده، نادر خان ارتباط داشت، و هنگامی در سال ۱۹۳۵ شاه محمود خان که در آن وقت وزیر حریبه بود برای مشورت به اتحاد شوروی آمد، در ترکیب هیئت وی ظفر حسن نیز شامل بود.

در باره يك نفر هندی دیگر الله نواز که در افغانستان زنده گی میکرد جدا گانه صحبت خواهد شد.

مهاجران روسی در افغانستان

اگر چه شمار مهاجران روسی در افغانستان قابل ملاحظه بود ولی آنان مانند مهاجران هندی و ترکی جمعیت واحد متمرکزی را تشکیل نمیدادند.

در کابل عمدتاً آنها در سرای ملاکه یکی از بزرگترین عمارت شهر بود و در زمان حبیب، الله مدتی محمود طرزی آنجا زنده گی میکرد ساکن بودند.

در میان روسهای مهاجر د شوار است جز مکسم که نقاش بود و خانمش که زنی اشرافی بود و از روسیه فرار کرده بودند، چهره معروف و مهمی را یافت در میان مهاجران روس اشخاص آتی را نگارنده به خاطر دارد: یکنفر آموزگار توپچی یکنفر استاد پرواز که در مکتب حربیه تدریس میکرد، یکنفر مامور بنام نیکلای از کشم که مسلمان شد و نام عبدالله اختیار کرد و در مکتب حبیبیه زبان روسی درس میداد و شخص دیگری بام نیکلای افاناسف، آخرالذکر هم اسلام آورد و نام عبدالرحمان بر خویشتن گذاشت، مدتی دراز در افغانستان زنده گی کرد، ترجمان بود، هنگام جنگ دوم جهانی به جاسوسی برای شوروی متهم گردید و از افغانستان به شوروی فرستاده شده.

باسماچها در افغانستان:

از جمله رهبران باندهای بزرگ باسماچی که در افغانستان پناه یافته بود از ایشان سلطان و فوزایی مقسام که بعداً اول الذکر را به

قتل رسانید، باید نام برد ، باندهای باسماچی لوقی ها بسر کرده گی رحیم بیک ، علی مردان داد خواه، الات پهلوان، عبدالقیوم پروانه چی خسر ابراهیم بیک ، و عبدالرحمان مینک باشی ترکمن و باند های قونغوراتها به سر کرده گی خرم بك و حاتم بك در مناطق تاجکستان و ازبیکستان و باند های خلیفه قزل ایاق عباد الله، شیر محمد کور فرغانه یی و ایشان جنید خان در ترکمنستان فعالیت میکردند.

پس از فرار امیر بخارا به افغانستان بسیاری از مالداران و بای ها از ترس حکومت شوروی گریختند و به افغانستان آمدند. آنها نیز در جنبش باسماچها فعال شرکت مینمودند و اموال غارت شده را با امیر تقسیم میکردند، با سماچ ها از طریق چترال، بدخشان افغانستان و پامیر از انگلیسها کمک فراوان سلاح و مهمات میگرفتند و پشتیبانی می شدند. باسماچها با دگروال بیلی که در آسیای میانه فعالیت میکرد، رابطه داشتند. در افغانستان افواه بود که شخصی لازنس نزد باسماچها آمده بود.

پس از آن که انورپاشا در میان باسماچها در آسیای میانه سر کشید این جنبش به مرحله نوینی گام گذاشت. انورپاشا با تأمین ارتباط با سر کرده گان باسماچها به زودی یکی از بر جسته ترین سازمان دهنده گان و رهبر مبارزه مسلمانان با حکومت شوروی گردید و اعلام داشت که امپراطوری تمام ملیت های ترکی را ایجاد مینماید.

دانیار بك افسراسبق ارتش روسیهء تزاری از مردم لزگین ،

فاروق بك ، حسن افندی پسانتر معلم سواره نظام در مکتب حربیه کابل دوست نزدیک محمود سامی و شماری دیگر از همکاران فعال انور شاه بودند.

زمانی که نادر خان وزیر حربیه بود ، همزمان امیر امان الله او را رئیس تنظیمیه و لایات قطغن و بدخشان تعیین کرد. در این مقام نادر خان با انور پاشا رابطه قایم ساخت ، هیئتی را در رأس محمد انور بسمل با سکه های طلا ، سلاح والبسه و نیز يك دسته افراد مسلح قبایل جنوبی، نزد وی فرستاد. انور بسمل که دوست زندان نگارنده در افغانستان بود، اظهار داشت که البسه و سلاح انگلیسی از طریق چترال و از جانب انگلیسها مواصلت کرده بود، نادر خان بدون آن که امان الله را آگاه سازد، به ابتکار خودش بدین عمل دست یازید. بعداً نادر خان امان الله خان را در جریان قرار داد. هیئت افغانی از آنجا بازگشت و دسته افراد مسلح بحیث محافظان شخصی با انور پاشا باقی ماندند، قوماندان بلوک شخصی بود بنام نور احمد ملقب به بچه اندر (مادرش زن نور محمد باشی مضبح نصر الله خان بود و چون شوهر در گذشت نصر الله خان وی را به زنی گرفت). پسانتر امان الله خان هدایت داد این دسته به افغانستان احضار شود. بسمل در نتیجه ملاقات هایی که با انور پاشا داشت، جداً معتقد گردید که اجزای پلان انور پاشا به قول بسمل (پان تورکیست افراطی و ما جرا جو در آسیای میانه) قطعاً به سود افغانستان نیست بلکه وسیله بی دردست انگلیس خواهد بود.

بعد از کشته شدن انور پاشا و همکارانش با سماچها مجدداً پراکنده شدند، قوای شوروی بر عملیات خود افزودند و با سماچها مجبور گردیدند به افغانستان بگریزند.

فوزایلی مقسوم، کور شیر محمد فرغانه بی با برادرش ابراهیم بیک بکابل انتقال یافتند و در اینجا تحت نظر قرار داشتند و خارج شدن از شهر برای شان ممنوع بود. در کابل کور شیر محمد بمرد و فوزایلی در همین شهر از دست آدم ناشناس کشته شد.

افزون بر آن در زمان امان الله خان با موافقت وزیر عدلیه و رئیس تنظیمیه ولایت مزار شریف محمد ابراهیم خان سر کرده دسته های بزرگ با سماچی عبدالله خواجه خلیفه قزل ایاق به همراهی سرداران ترکمن حمله بی را به خاطر تصرف کرکی سازمان دادند جنگ کرکی بسیار شدید بود و دسته های بزرگی در این عملیات جنگی اشتراک ورزیدند، با سماچها، مجبور گردیدند عقب نشینی نمایند. امیر امان الله چنان وانمود کرد انگار دربارۀ این قضیه معلوماتی ندارد، بعد از شکست با سماچها امر کرد که تمام مهاجران ترکمن را به خارج کشور نقل دهند، ولی این فرمان اجرا نشد.

بعد از آن که حبیب الله به قدرت رسید ابراهیم بیک اجازه یافت به قطغن برود و به سود امیر بخارا به فعالیت بپردازد امیر بخارا نزد حبیب الله حرمت و اعتبار فراوان داشت، چون حبیب الله به قدرت رسید مساعدت همه جانبه اش را به امیر بخارا وعده داد و اظهار داشت: «بخارا را با چنین امیری شاد باش میگویم».

امیر بخارا در فعالیتهای ضد شوروی خود نه تنها با باسماچها بلکه با انگلیسها نیز رابطه داشت.

ابراهیم بك فعالیت دسته های باسماچی را در قلمرو شوروی تقویت کرد، هنگامیکه نادر خان به سطنت رسید، بسیاری از طرف داران سابق حبیب الله از کوهدامن به باندهای ابراهیم بك پیوستند.

نادر خان به ابراهیم بيك پیشنهاد نمود تسلیم شود.

آموخته بود این پیشنهاد را رد کرد پسانتر در باره این مطلب بخوانید در اثر تماسهای نادر خان امیر بخارا بچه کاکایش میر صاحب دروازی را که نخستین سفیر امیر بخارا در دربار امان الله و از تبار محمد ولی خان بوده نزد ابراهیم بیگ فرستاد گویا برای این که او را وادار سازد که تسلیم شود، اما میر صاحب حامل پیام سری امیر بخارا بود که عملیات ضد شوروی را هر چه گسترده تر دامن زد.

نگارنده این سطور در سال ۱۹۳۰ به قطفن آمد هنگامی که میر صاحب آنجا بود و در جریان تمام وقایع قرار داشت اما شخصاً با ابراهیم بیگ آشنا نبود، نگارنده خسر او عبدالقیم را از زمان حاکم بود نش در امام صاحب در دوران امان الله میشناخت.

نگارنده همچنان با سر کرده گان باسماچها خرم بیگ حاتم بگ ، علی مردان ، داد خواه ، الات پهلوان عبدالرحمن بیگ باقی و غیره از نزدیک آشنایی داشت و همیشه آنان را با مشوره های خود از حمله برقلم رو شوروی بر حذر میساخت این امر سب گردید که مناسبات وی با آمر نزدیکش والی قطفن و بدخشان محمد سلیمان

خان که طرفدار سرسخت باسماچها و مخالف حکومت شوروی بود تیره شود.

تابستان سال ۱۹۳۰ در عوض ناظر محمد صفر والی قطفن احمد علی خان که قبلاً بحیث معاون وزیر حربیه کار میکرد، تعیین شد و همو بود که ابراهیم بیگ را نزد خود خواست مذاکرات احمد علی خان و ابراهیم بیگ در سه دوره بی نتیجه ماند زیرا ابراهیم بیگ و آدمهایش از ترس احتمال خیانت نادر و والی وی سخت محتاط بودند، پسانتر والی مزار شریف یعقوب خان نیز با ابراهیم بیگ مذاکره کرد که ناکام ماند.

قوای شوروی در ماههای جون و جولای سال ۱۹۳۰ با موافقت نادر خان در منطقه چاردره والی آباد به مقصد سرکوبی باسماچها از مرز گذشتند و به خاک افغانستان داخل شدند، ولی باسماچها به عمق کشور رفته بودند و قوای شوروی دو روز بعد دست خالی برگشتند.

بعد از این حادثه ابراهیم بیگ فعالیتهای خود را تقویت بخشید به منظور مبارزه با ابراهیم بیگ نادر خان وزیر حربیه شاه محمود خان را بحیث رئیس تنظیمیه قطفن مقرر کرد، از میان قبایل جنوبی با وعده چورو و چپاول دسته های داوطلب به سرعت سازمان یافت، اهالی قطفن هم از دست باسماچها و هم از دست این دسته های داوطلب که غارت مینمودند، می کشتند و به کود کان تجاوز میکردند، متحمل مصائب فراوان شدند، به زودی ابراهیم بیگ ناگزیر گردید بادرسته های خودش از افغانستان خارج شود و به

شوروی برود و آنجا سرکوب گردید و کشته شد.

فرزندان امیر امان الله

امیر امان الله چار بار زن کرد. از زن اولش دختر شیر محمد شغنانی پری گل پسری داشت بنام هدایت الله زن دومش ثریا دختر محمود طرزی دو پسر آورد، رحمت الله که اکنون در روم استاد است و احسان الله که اکنون در روم استاد است و احسان الله انجنیر ساختمان فعلاً از طریق ملل متحد در ایران کار میکند و چند دختر، آمنه شوهر ترك دارد. عابده سراج خانم عنایت الله سراج سابق رئیس کلتوری سفارت افغانستان در مسکو، ملیحه خانم يك نفر ترکی، عادله زن يك ایتالوی است، هندیه نخست شوهر ایرانی داشت اکنون به از دواج عبدالرؤف سابق وزیر اقتصاد افغانستان در آمده است و ناجیه شوهر ترك دارد.

امان الله خان چند روز قبل از آن که افغانستان را بگذارد روی ملحوظات سیاسی با عاله دختر نصر الله عروسی کرد ۲۷ می سال ۱۹۲۹ امان الله از افغانستان بیرون رفت تصور میکرد با این ازدواج اتهاماتی را که علیه او مبنی بر پیوندش با محمود طرزی وارد میشد، تضعیف کند و طرفداران نصر الله خان (افغانهای پیر) را که از اصلاحات و سیاست داخلی وی ناراضی بودند به جانبداری خود بکشاند.

و دقت آماده گی گرفته شود و این آماده گی مدتی طولانی را در بر میگیرد، در یکی از آخرین دیدارها امان الله مستقیماً از

طرزی بخاطر «نصیحت پردازی دایمی» نارضایتی خود را اظهار داشت و علاوه نمود که گویا طرزی میخواهد همه عمر برایش لالا بزرگ باشد، که وی (امان الله) چنین چیزی را تحمل کرده نمیتواند، چون پس از این گفت وگو طرزی بیرون رفت امان الله با عصبانیت (آن مرد از ترس دیوانه شده است)، امان الله به خود اطمینان داشت و همیشه میگفت: آنچه را من میخواهیم مردم افغانستان میپذیرد و طبق آن عمل میکند او نارضایتی رو به افزایش مردم و توطئه ها و دسایس دایمی انگلیس راقطعاً در نظر نمیگرفت، از بازگشت طرزی مدتی نگذشته بود که استعفی داد، در عوض وی غلام صدیق خان بحیث وزیر خارجه مقرر شد، وی آدم جا طلب بود و آرزوی کرسی صدارت رادر دولت امیر امان الله در دل میپرورانید. طرزی تمام دارایی و اهل خانواده را با خود برد و هدفش این بود که دیگر به افغانستان برنگردد. طرزی قبل از سقوط حکومت امان الله از افغانستان بیرون رفت.

حضرت شوریازار (محمد صادق خان) و قاضی عبدالرحمان دومرد روحانی متنفذ در رأس گروهی که اصلاحات و ابداعات امیر ناراضی شان ساخته بود، میان قبایل جنوبی رفتند، هدف شان این بود که علیه امان الله شورش برپاکنند، آنها را دستگیر کردند و به کابل آوردند. بعد عودت امان الله از سفر خارج شورش شنوار علیه حکومت امیر در گرفت، این شورش با آمدن پیر کرمشاه از هند (لورنس) میان قبایل آزاد همزمان رخ داد، شورش شنوار با حملات حبیب الله علیه کابل نیز مصادف بود.

در سالهای اخیر حکومت امان الله نه فقط محمود طرزی، بلکه شمارد یگری از همکاران و طرفداران از امیر کناره گرفتند. امان الله که نسبت به خویشتن بسیار پر مدعا بود بعد از سفر اروپا هنوز بیشتر معتقد گردید که سر نوشت مردم افغانستان در دست او ست.

امان الله اشخاص متملق و چاپلوس را دور خود جمع کرد از جمله عبدالله خان که پسانتر (مصاحب) امیر گردید و در زمان نادر شاه و ظاهر شاه بحیث رئیس شورا مقرر شد متملقان کمتر بکار و وظیفه علاقه داشتند، نه در باره، خیر و رفاه کشور و مردم آن فکر میکردند بلکه در اندیشه تامین منافع خود شان بودند به نوطنه و دسیسه میپرداختند و در راه تقویت نفوذ خویش بر امیر علیه یکدیگر مبارزه میکردند. امان الله خان در سیاست خود چنانچه باید ثابت قدم و پیگیر نبود و به آسانی حاضر بود آن را تغییر دهد.

در دربار گروه بندی و دسته بندیهای گونا گونی ایجاد گردید جالب توجه است که طرفداران قبلی امان الله اشخاصی مانند محمود طرزی محمد ولی خان (این دو نفر دوستان بسیار نزدیک بودند) و دیگران قطعاً بدین دارو دسته ها نمیوستند.

در این زمان جنرال غلام جیلانی خان برادر غلام نبی خان در انقره، شجاع الدوله در لندن، نبی خان در مسکو سفیر افغانستان بود.

شجاع الدوله هنگامی که در لندن بود با نادر خان که در خارج

اقامت داشت مکاتبه میکرد نادر خان تلاش فراوان بخرج میداد تا همه اشخاص ناراضی از امان الله را دور خود جمع کند.

در نامه های خود شجاع الدوله سیاست داخلی امیر را انتقاد مینمود و بخاطر عاقبت نیندیشی وی تشویش داشت و بدین باور بود که سیاست سالهای اخیر امان الله خان بر ضرر کشور تمام میشود، یکی از چنین نامه ها به دست میرزا عبدالله سکرتر اول سفارت افتاد او آدمی جاسوس بود، نامه را از طریق وزیر امور خارجه غلام صدیق به امیر فرستاد و همین امر سبب گردید که مناسبات امیر با همرزم سابق به تیره گی و تشنج گراید.

برادر ارشد نادر خان محمد غزیز خان سابق شاغاسی خارجه دو دوره امیر حبیب الله در زمان امان الله بحیث ناظم امور درسی «محصلان افغانی در فرانسه مقرر شده بود، شاه وئی قوماندان عسکری کابل بود بعد بحیث مصاحب امیر ارتقایافت. شاه محمد خان در قطغن و بدخشان رئیس تنظیمیه بود، قبلاً نادر خان رئیس تنظیمیه قطغن و بدخشان بود که از وظیفه سبکدوش گردید در عوض وی بچه کاکایش محمد سلیمان خان در این بست مقرر گردید.

علت سبکدوشی نادر خان چنین بود، امیر امان الله اسنادی به دست آورد که ارتباط مستقیم نادر خان و برادرانش را با سر کرده گان شورش منگل با اشخاص مانند ملا عبدالله لنگ برادرش عبدالرشید و قوم نادر خان، عبدالکریم نواسه شیر علی خان فرزند مدعی تخت و تاج افغانستان، یعقوب خان که در راولپندی هند

میزبست ثابت میساخت در حقیقت این عبدالکریم بود که انگلیسها او را نزد قبایل منگل فرستادند برای این که در جنوب کشور پایگاه مخالفت با امیر امان الله را ایجاد کنند. در زمینه تعیین سر نوشت نادر خان، امیر امان الله نارضایتی سفارت شوروی را مبنی بر ارتباط نادر خان با باسماچها نیز در نظر گرفت.

امان الله خان نادر خان را به کابل احضار نمود و برای این که وی را دور ساخته باشد در عوض محمود طرزی که به افغانستان آمده بود در فرانسه سفیر ساخت.

نادر خان که از بیماری توبر گلو زنج میبرد اندکی بعد از سفارت استعفا داد و در ونیس ویلایی خرید و در آنجا مسکن گزید.

بعد از نادر خان غلام نبی سفیر فرانسه تعیین شد و پس از وی حبیب الله طرزی محمد عزیز خان از پاریس و محمد هاشم خان سفیر افغانستان در مسکو به ونیس نزد برادر خود نادر خان آمدند.

امیر امان الله که این گرد همایی سه برادر او را نگران ساخته بود تصمیم گرفت آنها را بکابل احضار کند. شاه ولی خان مصاحب به ونیس اعزام گردید و احتیاطاً خانواده اش در کابل نگهداشته شد، لکن شاه ولی خان برنگشت، پول سفر خرج را نیز مسترد نکرد، اکنون بدگمانی امان الله خان نسبت بدین چار برادر که در ونیس جمع شده بودند هنوز بیشتر شد.

هنگامی حبیب الله به قدرت رسید خواست نادر خان و برادرانش را به افغانستان برگرداند پسر کاکای شان احمد شاه خان

را به فرانسه اعزام کرد لکن او هم به افغانستان نیامده بعداً ظاهر شاه با دختر احمد شاه عروسی کرد، احمد شاه خان در وقت سلطنت ظاهر شاه مدتی وزیر دربار بود.

نادر خان، شاه ولی خان و محمد هاشم خان در میان قبایل جنوبی افغانستان رفتند برای این که جنبش ضد حبیبی و راهبری نمایند (محمد عزیز خان و احمد شاه خان درونیس ماندند، پس از آن که قطعه نمونه ترکی لغو شد حبیب الله که در آن خدمت میکرد آزاد گردید و به کوهدامن آمد و بکارکشت و زراعت پرداخت.)

ولی چند باره اتهام دزدی او را زندانی ساختند و او دزد نبوده سرانجام بخشم آمد، دسته بی را ایجاد کرد به حملات شجاعانه بی که بی کیفرماند دست یازید حتی عساکر حکومتی را خلع سلاح کرد.

زمستان حبیب الله از میان قبایل جنوبی، به هندوستان و پشاور میرفت، در یکی از این مسافرتها هنگامی نام او بیرون از مرزهای افغانستان مشهور شده بود. عده نئی باوی رابطه برقرار کردند، او را جانبدار خود ساختند و به توافق رسیدند که او در کشور نا آرامی ایجاد کند برای این که زمینه به قدرت رسیدن نادر خان فراهم آید و این پلان بود.

در اوج شورش شنوار حبیب الله علیه کابل به حمله پرداخت ولی در وقت جنگ زیر کوتل خیرخانه نزدیک قریه ده کیپک در شانه زخمی شد و عملیات جنگی وی موقتاً فروکش کرد، پساًنتر ساختند که حبیب الله زخمی را انگلیسها برداشتند و در شفاخانه سفارت

خود تداوی نمودند و چون صحت یافت ازیشان پول و سلاح دریافت کرد و با نیروی جدید به عملیات جنگی علیه امان الله پرداخت، در این وقت وزیر حربیه افغانستان عبدالعزیز خان بود، او سلاح و مهمات دولتی را میفروخت و این سلاح و مهمات بدست مخالفان می افتاد.

در این روز گار دشوار وطن ۱۵ جنوری سال ۱۹۲۹ امیر امان الله اعلام نمود که از تاج و تخت به نفع عنایت الله خان صرف نظر میکند و نمیخواهد که در کشور خون ریزی شود، امان الله به خانواده اش که در قندهار بود پیوست، او امیدوار بود که به یاری آنان مبارزه به خاطر کابل را بیش برد، افزون بر آن قندهار از قدیم مرکز پشتونها بوده است، و بدین دلیل امان الله خان آرزومند بود که تبلیغات وی علیه (شورشی تاجک) موثر افتد و پشتونها را متحد گرداند.

* * *

(« ۱ ») نادر خان در خلال اقامتش در جنوب کشور مصارف زیادی داشت زیرا مبارزه با امان الله خان در قندهار و حبیب الله خان در کابل احتیاج به مصارف مالی داشت و باید در منبع مالی وی تحقیق صورت گیرد. همچنان تهیه سلاح و مهمات حربی که با دست باز در اختیار قبایل گذاشت. در مورد استاد حامد گوید: انگلستان نادر را از فرانسه با امکانات کافی از طریق هند و از راه پارا چنار به افغانستان فرستادند همه عوامل فرومایه خود را در

افغانستان که در میان ملت و جاهت و نفوذی هم داشتند، تشویق کردند تا در پهلوی وی بایستند و با او همکاری کنند مردم ما مطلع اند که همکاری این عوامل مکار و نقش شان در تطبیق نقشهء انگلستان از چه قرار بوده است انگلیسیان در گوشه ای زیر درختی، در سمچی در قبری یا قبرستانی سلاح را دفن میکردند. فردا همان عامل انگلیس خوابی میدید. بمردم میگفت (به فلان منطقه بروید زیر فلان درخت و در فلان قبر و فلان سموچ سلاح دفن است) طوری وانمود میکرد که گویا به وی الهام شده باشد. کسانی میرفتند و اسلحه و پول بیرون میآوردند. بدین ترتیب انگلیسیان طرفداران نادر را مسلح میکردند.)

(« ۲ ») بنابر اظهار نظر خلیل الله خلیلی قبل از وفات شان در پشاور گفته بودند که حبیب الله از اثر چرهء توب شرنپل در شانهء چپش زخمی گردید پس حبیب الله امر عقب نشینی را صادر و قوای وی دوباره از راه نه برج و ده کیپک و هزاره بغل به حسین کوت عقب نشینی نموده قلعهء حسین کوت را معسکر خود قرار داده و چند نفر طبیب های محلی که در عساکرش موجود بودند در صدد علاج وی بر آمدند و چندی بعد امیر صحت یاب گردید این بیان استاد با اظهار نظر شاه آقا مجددی و صاحبزاده عبدالکریم خسروی تطبیق میکند.

(« ۳ ») بنابر اظهار نظر عزیز احمد جان پنهان که از زبان خواهر امیر حبیب الله اظهار نموده، حبیب الله ولد امین الله ولد عبدالله از

خوانین کلکان و در سال ۱۸۹۰ متولد گردید مادرش مریم دختر
امیر خان از قوم تره کی کوچی بود.

عنایت الله سه روز امیر کابل بود در این مدت فقط توانست
هیئتی را نزد حبیب الله بفرستد و از او بخواهد بیعت کند و تسلیم
شود و حضرت شور بازار (محمد صادق خان) که از زندان ارگ آزاد
شده بود، عضو هیئت بودند.

حبیب الله هیئت را در قلعه مراد بیگ که تقریباً ۲۵ کیلو متر
از کابل فاصله دارد پذیرفت حضرت شور بازار پیشنهاد نمود که نه
عنایت الله خان بلکه محمد عثمان خان را که در زمان امان الله خان
رئیس شورا و از خانواده سلطان محمد خان (طلایی) بود حبیب
الله بحیث امیر قبول کند، هنگام مذاکره یکی از همکاران نزدیک
حبیب الله شیر جان نزد او آمد و از او خواست برای صحبت رسمی
به اتاق همجوار برود، شیر جان به حبیب الله گفت که اگر نمیخواهد
به عنایت الله خان بیعت کنید پس چرا باید این گرگ پیر محمد
عثمان خان امیر شود، در این صورت بهتر است خودش امیر
افغانستان گردد، گویا تا این لحظه در اندیشه حبیب الله خطور
نمیگرد ادعای تاج و تخت داشته باشد چون بعد از این گفت و گو
حبیب الله نزد هیئت آمده اعلام داشت که نه عنایت الله و نه محمد
عثمان را بخیر امیر افغانستان میپذیرد و دو روز به عنایت الله
وقت میدهد برای این که کابل را بگذارد، با چنین پاسخی هیئت به
کابل برگشت.

عنایت الله با خانواده و خزانه دولتی توسط طیاره بی که انگلیسها در اختیارش گذاشتند به هند پرواز کرد و از آنجا به قندهار آمد به امان الله پیوست و آنها برای جنگ با حبیب الله که اینك کابل را گرفته بود از قندهار حرکت کرد و تا قلات و مقرر رسید.

در میان عساکر حبیبی بی نظمی دائمی حکمفرما بود، طرفداران امان الله در کابل فعالانه عمل میکردند.

- ۱۰ -

فرزندان امیر امان الله

نادر خان عملیات جنگی خود را علیه حبیب الله در میان قبایل جنوبی آغازید، در شمال غلام نبی خان و در هرات شجاع الدوله نیز علیه حبیب الله به مبارزه برخاستند، عساکر امان الله غزنی را تهدید میکرد، تمام این فعالیتهای موفقانه انگلیسها را در تشویش انداخت، نورالمشایخ کهن سالتین عضو خانواده حضرت شور بازار که در سالهای اخیر حکومت امان الله به هند گریخته بود و اکنون نادر خان را همراهی میکرد، نیز از موفقیت امان الله خان نگران بود بناءً قبیلۀ سلیمان خیل را که در میان شان نفوذ فراوان داشت علیه وی بشورانید و چون امان الله خان مشاهده کرد که دشمن عمده او صرف حبیب الله نسیت و دشمن گنده تری وجود دارد (هنوز از موفقیت های غلام نبی خان و شجاع الدوله اطلاع



نداشت به قندهار بازگشت تمام هست و بود خود را جمع کرد و با عنایت الله خان از طریق چمن به هند رفت. آنها تا بمبئی رفتند ، و از آنجا با کشتی امان الله به اروپا رفت و عنایت الله به ایران.

عنایت الله در اثر سکتہ قلبی در سال ۱۹۴۶ در تهران در گذشت و در سال ۱۹۶۳ خاک او را به افغانستان آوردند و در جوار مزار پدرش در جلال آباد دفن کردند از عرشہء کشتی امان الله به اتا ترك و به پادشاه ایتالیا و ویکتور امانول تلگرام فرستاد ، اول الذکر با وجود مناسبات نیک قبلی سکوت کرد و پادشاه ایتالیا موافقت کرد امان الله را بپذیرد و او هم به روم رفت.

علت عقب نشینی امان الله از قندهار همانا شورش قبایل سلیمان خیل ، اندر و تره کی بود این شورش عمدتاً علیه شخص امان الله بر پا شده بود.

در زمان شورش شنوار علی احمد خان والی کابل به منظور فرونشاندن شورش از طرف امان الله خان مامور شده بود ، در جلال آباد علی احمد خان خود را امیر اعلان کرد و چون به او بیعت نکردند به هند رفت و بعد از مهاجرت امان الله به قندهار آمد و مجدداً خود را امیر اعلام نمود ، سپس به همراهی مولانا عبدالواسع که حمایتش میکرد توسط نیروهای حبیبی دستگیر گردید و در کابل به توپ بسته شد.

چون حبیب الله بقدرت رسید علیه او در کابل توطئه یی سازمان داده شد. در این توطئه برادر امان الله حیات الله خان و برادر دیگرش عبدالحمید که در آموزشگاه نظامی فرانسه درس

میخواند، سردار محمد عثمان خان و حبیب الله خان ابوی سابق وزیر حربیه از خانواده ابوالحمد خان سردار جنگی زمان عبدالرحمن خان شرکت داشتند. توطئه کشف گردید و تمام اعضای آن اعدام شدند، بعداً توطئه دیگری را جوانان کابل سازمان دادند و تلاش گردید علیه حبیب الله سوء قصدی صورت گیرد. در این توطئه قاری دوست محمد (پدر ضیاء قاری زاده) نیز عضویت داشت قاری موضوع را به حبیب الله اطلاع داد، اعضای این گروه هفت، ده نفر بودند. هنگامی آنها را نزد حبیب الله آوردند به ایشان گفت هر پادشاه دیگری نیز امر میکرد آنها را تیر باران کنند.

قاری دوست محمد در محفل حاضر بود و انتظار داشت که جایزه بگیرد، ولی حبیب الله باوصف آنکه قاری خبر توطئه را به وی رسانیده بود، امر کرد نخست قاری بحیث عضو گروه تیر باران شود، مقربان حبیب الله از قاری حمایت و پشتیبانی نمودند ولی حبیب الله اظهار داشت که او خاین است اول خاین را تیر باران میکنند، قاری تیر باران شد سپس سایرین اعدام گردیدند.

انگلیسها به حبیب الله اعتراض میکردند که چرا تاج و تخت را به نادر خان نداده بلکه علیه او به عملیات جنگی پرداخت حبیب الله با صراحتی که داشت پاسخ داد او امیر افغانستان است و نمی خواهد نه با انگلیسها و نه با نادر خان از تبار خاینان کدام ارتباطی داشته باشد.

اعضای حکومت حبیب الله عبارت بود از سید حسین وزیر حربیه، عبدالقادر وزیر داخله، عطاء الحق وزیر خارجه شیر جان

وزیر دربار و ملك محسن والی کابل باشد.

شیر جان فرزند حاجی جان صاحب زاده یکی از خردمند ترین رجال سیاسی آن زمان بود .

در زمان حبیب الله از مقربان عنایت الله خان بود ، پدر وی نیز با عنایت الله خان روابط نزدیک داشت در دوره امان الله علاقه دار مقرر گردید و هیچگونه تلاش به خرج نمیداد در مقامات دولتی پیشرفت کند چنین خیلی خوب می فهمید که اصلاحات امان الله چقدر بی بنیاد است ، از اینجا مناسباتش با امان الله تا حدی بد بینانه بود ، شیر جان عقیده داشت که امیر امان الله شخص عاقل و دور اندیشی نیست امان الله نیز شیر جان را دوست نداشت ، وی می پنداشت که او از طرفداران عنایت الله خان است ، در آغاز شیر جان امید وار بود که عنایت الله خان به قدرت خواهد رسید ولی بعداً به جانبداری حبیب الله برخاست و نیز او از اعتبار زیاد بر خوردار گردید ، شیر جان مانند بسیار کسان دیگر آروزمند بود که در افغانستان جمهوری به میان آید .

می گفتند که باری حبیب الله به شیر جان گفت : « بیا که در کشور جمهوری بسازیم ببینیم نتیجه چه میشود ، شیر جان به وی توضیح داد که برای ایجاد جمهوری زمان لازم است و باید بسیار کارهای مقدماتی انجام گردد و آماده گی گرفته شود . بطور کلی حبیب الله هم در زنده گی و هم در نظریات خود بسیار دموکرات بود ، به غارتگری و تجاوز اجازه نمیداد .

دو برادر دیگر شیر جان نیز زنده گی خود را با حبیب الله کره

زده بودند، د گروال محمد صدیق خان که افسری شجاع بود، با نادر خان جنگید و حتی هنگامی که در پازخم بر داشت به جنگ ادامه داد ولی سر انجام دستگیر و اعدام شد، دو دیگر عطا الحق که در زمان حبیب الله وزیر خارجه بود (پسرش عبدالحق واله شاعر است و مدتی در رادیو مسکو کار کرده است و حیات دارد.)

رئیس دفتر سلطنتی حبیب الله شخصی بنام سید جعفر بود که در زمان امان الله بحیث معاون مالی اداره امور برق کار میکرد در این مقام به مناسبت خویشاوندی دوری که با سید حسین داشت مقرر گردید (سید جعفر یکی از آشنایان دیرینه نگارنده بود.)

سید جعفر خدمات فراوانی کرد و زنده گی شمار زیاد طرفداران و نزدیکان امان الله را از مرگ نجات داد. بسیاری را پاری رساند پیش نادر خان بگریزند این او بود که حبیب الله را مشوره داد سابق وزیر در بار امان الله خان را به فرانسه نزدیک نادر خان بفرستند تا وی را تشویق کند به افغانستان بر گردد. حبیب الله به احمد شاه دو هزار پوند سترلنگ داد. احمد شاه به فرانسه رفت و برنگشت.

سید جعفر همچنان به وزیر حریبه اسبق شاه محمود خان الله نواز و سید عبدالله شجاع کمک کرد مخفیانه از کابل بیرون روند. پسانتر از این که به نادر خان کمک کرده بود سید جعفر به تلخی پشیمان بود.

و چون شیر جان و دیگران حبیب الله را از فعالیتهای سید

جعفر آگاه ساختند سخت بر اشف و از برکت حمایت سید حسین از مجازات اعدام نجات یافت و در منزل خودش محبوس گردید. هنگامی نادر خان به قدرت رسید سید جعفر معاون ماشینخانه مقرر شد. سید عبدالله شجاع رئیس ماشین خانه بود، سید جعفر یکنیم، دو سال پس از کشته شدن نادر خان زندانی گردید. و پسانتر به قندهار تبعید شد. زمانی که حبیب الله در کابل به تخت نشست بسیار می فهمیدند، که این يك چهره، تصادفی در تاریخ کشور است که به كمك انگلیسها موقتاً به قدرت رسیده است و به زودی تعویض میشود. در داخل کشور و در میان رجال افغانی در خارج مراکز مختلف اپوزیسیون و مبارزه علیه حبیب الله به وجود آمد.

صرف فهرست نام اشخاص که علیه حبیب الله بر خاسته بودند بسنده است گسترش جنبش مخالفت اشکار گردد.

به جانبداری امان الله در منطقه مزار شریف عبدالغفور خان فرزند غلام رسول خان اسحاق زایی و عجب خان و برادر خردش شاهزاده خان افریدی در سرپل برخاستند. بنابر تقاضای انگلیس آنها را از منطقه، سرحدی قبایل ناحیه عزیز آباد نقل مکان داده شده بودند. چون علیه انگلیسها عمل میکردند. (نایب قربان در دره صوف فعالیت داشت و ایشان عظیم خواجه نذیر قل فرزند روزی قل کار و انباشی، میرزا محمد خان بار کزائی محمد خان شمولزائی در ویزه خان اچکزائی در زمینه فعالیت مینمودند.)

لاکن این مبارزات آنها بود که سر نوشت تاج و تخت حبیب الله را تعیین کرد.

به مقصد مبارزه با رژیم حبیبی نادر خان و شاه ولی خان در میان قبایل جنوبی که خود فراوان داشتند رفتند. شجاع الدوله به هرات رهسپار شد و حبلاتی خان از ترکیه نخست با شجاع الدوله به هرات رفت از اج عزم قندهار نمود که با امان الله به پیوند و غلام نبی خان در این وقت از طریق هرات به مسکو آمد و در اینجا به نمایندگی امان الله با حکومت شوروی در باره مساعدت به مذاکره پرداخت وی توضیح نمود که امان الله شخصی مترقی است و محافل مذهبی او را به انتشار اندیشه های کمونیستی و بیدینی متهم میسازند.

شجاع الدوله در ماه اپریل سال ۱۹۲۹ هنگامی که در تاشکند بود به نگارنده گفت که وی از لندن به نادر خان تلیفون کرد و اظهار داشت که از مطبوعات با اعلامیه نادر خان به ارتباط تصرف تاج و تخت توسط حبیب الله آگاهی یافته است. در این اعلامیه نادر خان گفته بود تا زمانی که تاج و تخت را به امان الله بازنگرداند در اروپا آرام گرفته نمیتواند. آنها قرار گذاشتند در پاریس دیدار کنند و يك جا راه افغانستان را در پیش گیرند، برای این که امان الله به قدرت برسد. اما زمانی که شجاع الدوله به پاریس آمد معلوم گردید که نادر خان او را فریب داده است و چون نخواسته او را با خود ببرد از طریق پاریس به بمبئی رفته است.

شجاع الدوله عزیمت نادر خان و پی آمد های احتمالی آن را به غلام نبی خان خبر داد و از طریق جرمنی ، مسکو تاشکند ، کوشک به هرات آمد.

غلام نبی خان که در تاشکند با شجاع الدوله همراه بود به مزار شریف رفت غلام نبی خان را شمار زیاد افغانها عمدتاً از هزاره جات که به مقصد کسب و کار به روسیه آمده و حتی در جنگ به نفع روسیه با جرمنی جنگیده بودند همراهی میکردند. افزون بران قطعات قابل توجه شوروی به قوماندنی پریماکوف با نام مستعار رحیم بیک در ترکیب همراهان غلام نبی خان شامل بودند. این پریماکوف در زمان سکولیکوف بحیث اتشهء نظامی در افغانستان آمد.

نیروهای غلام نبی خان مزار شریف را تصرف نمودند و اوضاع به نفع وی انکشاف می یافت. در نیروهای غلام نبی خان تعداد زیاد افسرانی که در روسیه و ترکیه تحصیل کرده بود نیز شامل بودند.

دران زمان افواهاات گوناگونی در باره غلام نبی خان شایع شده بود برخی میگفتند او به جانبداری امان الله خان می جنگد و تعدادی بدین باور بودند که خودش میخواهد تاج و تخت افغانستان را به دست آورد. لکن هنگامی نگارنده این سطور پیش از عزیمت وی به مسکو در قراول بازار یاوی صحبت کردم غلام نبی خان ناکامی خود را چنین توضیح نمود که مردم افغانستان دیگر نمخواهند دنبال امان الله خان بروند و از وی (غلام نبی خان) با سرور و شادمانی حمایت میکردند ولی او چنین خیانتی را نسبت به امان الله مرتکب نمیشود.

هنگامیکه امان الله افغانستان را گذاشت و به هند رفت

در انگلیس حکومت ماکدونالد رویکار آمد. حکومت شوروی بر پایه مطالبات انگلیس که قطعات منظم خود را در صورت ادامه حضور نظامی آن کشور به افغانستان میفرستند نیروهای خود را بیرون کشید. پس از آن نیروهای غلام نبی خان نا توان گردیدند. چون غلام نبی خان عازم مزار شریف گردید از نویسندگان این خاطرات تقاضا کرد تا تمام افغانهایی را که در تاجکستان هستند جمع آوری کند و به قطن آورد تا با او بپیوندند. افغانهای مقیم تاجکستان جمع آوری گردیدند و به قطعات تنظیم شدند و حاضر بودند به طرفداری غلام نبی خان عمل کنند، اما سلاح نداشتند. صد دو صد میل تفنگ نیاز حتمی شان بود.

نگارنده با این قطعات به ترمز رفت، و از آنجا به تاشکند به غلام جیلانی خان مراجعه نموده و از وی تقاضای سلاح کرد. غلام جیلانی خان به مزار شریف رفت، و چون از آنجا بازگشت پریشان و ناراحت بود، اظهار داشت که امان الله خان افغانستان را گذاشته و رفته است و قطعات شوروی به وطن شان فراخوانده شده اند.

نگارنده با غلام جیلانی خان نزد کرمانویچ معاون فرماندار قوای ترکستان در بینکو رفتیم و از او خواهش نمودیم چند نفر توپچی در اختیار نیروهای افغانی بگذارد. ولی او با قاطعیت تقاضای ما را رد کرد.

پس از این حادثه نیروهای غلام نبی خان پراکنده شدند و او یک روز بعد به شوروی آمد. نگارنده این خاطرات به تاشکند آمد و با غلام نبی خان یکجا منزل داشت، غلام نبی خان بحیث سفیر

افغانستان به مسکو بازگشت و برادرش غلام صدیق خان به جرمنی رفت او اغلب به جرمنی سفر میکرد. هم سفیر بود و هم یکار خریداری کالا و ماشین آلات می برداخت .

در هزاره جات محمد امین سراج (برادر ناتنی امان الله که چون لیسه حبیبیه را ختم کرده ، به اکادمی نظامی جرمنی درس خواند و در آخرین سالهای سلطنت امان الله خان به افغانستان آمد.)

خواجه هدایت الله ، سابق والی مزار شریف و قندهار، غلیه حبیب الله فعالیت میکردند، هدایت الله خان به آنان خیانت کرد و به قندهار رفت. حبیب الله از کابل عبدالرحمن فرزند داد محمد را نزد محمد امین سراج و یارانش فرستاد و آنان او را حلق آویز کردند.

قبل از سقوط حبیب الله محمد امین میان قبایل جنوبی نزد نادر خان رفت، اما آخری به او توصیه نمود، افغانستان را بگذارد و به هند برود و در آنجا غم صحت خود را بخورد.

محمد امین سراج در هند با میرزا عبدالحکیم خان نماینده تجارتی امان الله در پشاور دیدار کرد، و آنها در میان قبایل و زیرو مسعود رفتند و علیه نادر خان و انگلیسها به فعالیت پرداختند، انگلیسها آنان را دستگیر کردند و به رنگون فرستادند و زمانی که پاکستان تأسیس شد به کراچی آمدند، و در همین جا عبدالحکیم در گذشت.

محمد امین یکبار دیگر نیز هنگام بروز قضیه پشتونستان میان افغانستان و پاکستان در صحنه تاریخ افغانستان ظاهر شد.

حکومت پاکستان به او تاج و تخت افغانستان را وعده کرد، محمد امین سراج دست به يك سلسله اقدامات بی نتیجه زد، از پاکستان به لندن رفت، و اکنون در لندن با کار و زحمت خود زنده گی میکند از حکومت انگلیس مستمری نمیگیرد و گویا آرزومند بازگشت به افغانستان است.

در وقت شورش شنوار و جنگ حبیب الله خان علیه کابل غند های مسلح از مناطق و قبایل مختلف افغانستان به حمایت امان الله خان به کابل اعزام گردیدند، قوماندانی غند مزار شریف را عبدالرحیم کوهدامنی فرزند غلام قادر سید آبادی کوهدامن مربوط قبيله صافی (خواهرش مادر خلیل الله خلیلی بود) به عهده داشت، این غند بعداً به جانبداری حبیب الله برخاست.

حبیب الله نخست عبدالرحیم را به مزار شریف فرستاد و بعداً به میمنه که حکومت حبیبی را بر قرار کرد و سپس به هرات، بزودی قوای غلام نبی خان مزار شریف را تصرف کردند، برای این که از پیشرفت عبدالرحیم جلوگیری شده باشد، به کوتل مرغاب به قوماندانی جنرال محمد غوث خان که در وقت امان الله قوماندان عسکری هرات بود، قواء اعزام گردید. (غلام غوث از نزد قوای حبیبی گریخت به شوروی آمد و با غلام نبی خان پیوست، دختر غلام غوث خانم علی محمد پوپل سفیر افغانستان در ترکیه میباشد، و پسرش محمد رسول نام دارد که به مردم افغانستان بسیار ضرر رساند و بعداً بحیث رئیس ضبط حوالات مقرر شد) .

عبدالرحیم هنگامی که شجاع الدوله رئیس تنظیم هرات و وزیر

عدلیه بود، زیر دست او کار میکرد و مناسبات حسنه با او داشت، از بنرو چون وی به هرات رسید اظهار داشت که امان الله بازی را باخته است، و حبیب الله در کابل مدتی دراز دوام نمیکند. زیرا اعمال وحشتناکی انجام میدهد عبدالرحیم به شجاع الدوله پیشنهاد نمود، در هرات بماند، و یا هر جایی که میل دارد برود. قبل از مواصلت شجاع الدوله. در هرات سر بازان بخاطر بر خورد حیوانی و تجاوز بر آنان اشخاص آتی را کشتند:

محمد ابراهیم خان والی هرات سیاق، وزیر عدلیه، دو دامادش جنرال عبدالرحمان قوماندان عسکری هرات محمد صدیق (نگارنده با محمد صدیق در مکتب هم صنفی بود) قتل آنان بصورت قطع را های مصالحه با امان الله را از بین برد.

چون مقتولین باوی مناسبات خانواده گی داشتند سربازان نور احمد فرزند سید محمد خان بارکزایی را قوماندان خود انتخاب نمودند.

شجاع الدوله مجبور گردید از هرات به مشهد برود، در راه بروی تیراندازی شد و گلوله کلاهش را سوراخ کرد. از مشهد به مسکو و از آنجا به لندن رفت، لکن در مدت بیست و چار ساعت حکومت انگلیس او را از لندن بیرون راند و او به برلین آمد و تا آخرین لحظات حیات در این شهر زنده گی کرد.

در کانون جنگ دوم جهانی در اثر بیماری شجاع الدوله در گذشت، هنگامی که در جرمنی زنده گی میکرد شجاع الدوله با فاشیستهای هتلری همکاری میکرد، میگویند تا لحظه مرگ

تفنگچه را که بقول خودش با آن حبیب الله را کشته بود، با خود داشت، با وی در محفل دوستان این تفنگچه را نشان داد و گفت خیلی متاسف است که به موقع با آن امان الله را نکشته است زیرا در نتیجه در افغانستان (جمهوری برپا می شد) و تاریخ کشور مسیر زنده دیگری میگرفت .

مناسبات وی با نادر خان تا آخر زنده گی خراب بود .

اخیر الذکر از وی می ترسید و شجاع الدوله نادر خان را خاین به مردم و خاین به وطن می شناخت و از روابط دیرینه اش با انگلیس اطلاع داشت .

نیروهای عبدالرحیم هرات را تصرف کردند ، پس از آن که در کابل نادر خودش را امیر اعلام نمود هرات مدتی خود مختاری نسبی اش را حفظ کرد و عبدالرحیم فوراً با نادر خان بیعت ننمود ، و در این اندیشه بود که خود مختاری هرات را مانند زهان یار محمد خان حفظ کند .

-۱۱-

نادر خان امیر افغانستان

هنگام عملیات نادر خان علیه کابل هسته اساسی نیروهایش را ملیشای قبایلی انگلیسی و جنگجویان قبایل جنوبی که لباس افغانی پوشیده بودند تشکیل میداد. قبل از حمله بر کابل نادر خان به آنان وعده نمود که چون شهر تصرف شد آن را در اختیار قوا بگذارد که در مدت سه شبانه روز غارت کنند. نادر خان به قول خود وفا کرد. بقول شاهدان عینی از غارت و تجاوز قوای نادر خان شهر خساراتی به مراتب بیشتر متحمل گردید نسبت به آنچه در دوره، حبیب الله خان متحمل شده بود.

نادر خان اعلام داشت که امیر افغانستان را جرگه تعیین میکند. لکن تمام نمایش مسخره انتخابات آزاد برای آن بود که ۱۴ سپتمبر سال ۱۹۲۹ نادر خان، نادر شاه، امیر افغانستان شد.



در این وقت او ۴۹ سال عمر داشت.

حبیب الله به سمت شمال گریخت و پلانه‌های که به منظور دستگیری او صورت گرفت، بی نتیجه مانده آنوقت بود که هیئتی نزد وی اعزام گردید تا از او تقاضا نماید تسلیم شود، نادر خان در قرآن مجید سوگند نامه‌ی نویشت که اگر حبیب الله داوطلبانه تسلیم گردد، زنده گی وی در امان خواهد بود.

حبیب الله بدین سوگند باور کرد، تسلیم گردید و در ارگ زندانی شد. مدتی نگذشت که طبق هدایت محرم نادر خان در این قسمت ارگ آتش سوزی صورت گرفت و طرفداران حبیب الله را بران متهم کردند، که گویا میخواستند زمینه فرار او را مساعد سازند. حبیب الله همکاران او شیر جان وزیر دربار برادرش حمید الله، سید حسین وزیر حربیه، محمد محفوظ رئیس اکمالات عسکری ملک محسن والی کابل و چند نفر یگر تیرباران شدند.

بعد از اعدام حبیب الله مهر دل و عمرا خان در راس قیام قرار گرفتند قوای عسکری به قوماندانی عبدالوکیل خان علیه آنان اعزام شد. عبدالوکیل قوماندان قوای نورستان بود و قیام کننده گان او را کشتند. نادر خان مجدداً به شیوه آزمون شده خودش در جهت ارتقای روحیه افراد جنگی متوصل شد و به آنان وعده داد که با تسخیر کوه دامن آن را چپاول و غارت کنند.

قیام سر کوب شد و رهبران آن به شمول مهر دل اعدام گردیدند. در این وقت عبدالرحمن لودین سابق رئیس بلدیة کابل آگاهانه ابلاغیه های صادر میکرد که در شهری نظمی وپراکنده گی ایجاد

شود.

هنگام قیام کوهدامنی ها، عبدالرحمان لودین از نادرشاه تقاضا نمود به اهالی کابل سلاح توزیع شود، گویا برای اینکه شهر را از شورشیان دفاع کنند. برنامه اصلی لودین این بود که اهالی را مسلح سازد و در درجه اول نادر را از بین ببرد. نادر با تردید بدین پیشنهاد نگرست و می فهمید که لودین مخالف انگلیس و از همکاران امان الله خان است. اداره جاسوسی انگلیس که فعلانه نادر خان را در گرفتن قدرت و پیگرد طرفداران امان الله یاری میرساند، نیز این مطلب را میدانست.

شایع بود که قبلاً کتابچه های یاد داشت حاوی نظریات انقلابی و اشعار مرقی و انتقادی و نوشته های تاریخی عبدالرحمان لودین دزدی شده بود. همین اسناد بهانه به دست داد که نادر خان بعد از سرکوبی قیام کوهدامن او رازندانی کند و در جون سال ۱۹۳۰ در محوطه، قصر دلکشا تیرباران نماید.

این یادداشت های لودین، یکی از مترقی ترین رجال دوران خودش و مبارز ضد استبداد اکنون نزد حافظ نور محمد کهگدای رئیس دفتر شاهی موجود است.

نادر شاه املاک و دارایی قیام کننده گان کوهدامنی را به خانهای قبایل جنوبی بخشید. آنها بر علاوه زنان مردم را نیز به اسارت گرفتند، لکن هنگامی که میخواستند اموال غارت شده و زنان را از منطقه، وردک عبور دهند، مردم وردک به آنها اجازه عبور ندادند، و اعلام داشتند که غارت نام و ننگ تمام افغانهاست

وزنان کوهدامنی به خانواده های شان برگردانده شدند. نادر شاه علیه تمایلات خود مختاری هرات نیز اقدامی در پیش گرفت. از تاشکند غلام جیلانی را احضار نمود غلام جیلانی با غلام نبی مناسبات حسنه داشت و نادر خان او را به هرات فرستاد. عبدالرحیم می خواست دختر خود را به عقد نکاح غلام جیلانی خان درآورد و آخری تمام سرمایه خود را به عبدالرحیم خان انتقال داد.

غلام جیلانی خان همراه نگارنده این خاطرات از تاشکند حرکت نمود آنها به مرو آمدند و از انجا نگارنده به عشق آباد رهسپار شد و غلام جیلانی به هرات نزد عبدالرحیم رفت.

هدف محترم غلام جیلانی خان این بود که عبدالرحیم خان را تشویق کند در هرات مرکزی را به منظور گسترش دموکراسی در افغانستان ایجاد نماید. لکن بدین نیت خود موفق نشد.

عبدالرحیم نادر خان را به رسمیت شناخت، لکن در هرات حکومت خود را حفظ کرد. پسانتر به حیث وزیر فواید عامه مقرر شد و به کابل آمد.

در زمان شورش صافی زندانی گردید. ولی به زودی آزاد گشت و مدتی نگذشت که بمرد.

غلام جیلانی به کابل آمد. نادر خان غلام نبی خان را سفیر افغانستان در انقره تعیین کرد. و برادر خود محمد عزیز خان را بحیث سفیر مسکو برگماشت.

نادر خان برای این که مناسبات خود را با غلام نبی خان محکم گرداند از دخترش برای پسر خود محمد ظاهر خواستگاری

نمود. اما غلام نبی خان جواب رد داد و اظهار داشت که نمیخواهد (از طریق زن مناسباتش را استوار گرداند.)

در آغاز سال ۱۹۳۱ غلام صدیق خان نیز به کابل آمد و مخفیانه او راق تبلیغاتی امان الله خان را ضد نادر خان و نیز روز نامه (زمیندار) را که درد هلی چاپ میشد و از امان الله خان حمایت میکرد و اعلامیه های امان الله را انتشار میداد، باخود آورد.

سفیر افغانستان در جرمنی عبدالهادی داوی بود که چون با نادر خان مخالفت داشت استعفا داد، و بکابل آمد. غلام صدیق خان عوض داوی سفیر افغانستان در جرمنی مقرر شد و تازمانی که بعد از اعدام غلام نبی خان از وظیفه سبکدوش گزدید در جرمنی باقیماند.

غلام نبی خان بر خلاف میل نادر خان نظر داد که محمود سامی تیرباران شود محمد ولی خان نه سال زندانی گردید و محمد امین چهار سال یا شش سال. نگارنده، همچنان شاهد اعدام محمود سامی بود.

در آغاز سال ۱۹۳۲ در افغانستان گروهی از جوانان مترقی که نسبت به رژیم نادر خان ناراضی بودند، دستگیر شدند. در این گروه محمد مهدی از قزلباشهای چندانول و کارمند وزارت خارجه، فقیر محمد پنجشیری که در هند تحصیل کرده بود و دروزارت خارجه کار میکرد.

غلام نبی خان بر خلاف میل خود بر پایه اصرار و پافشاری غلام صدیق خان به کابل بازگشت او در نظر داشت همراه غلام نبی خان در کشور نیروی اپوزیسیون نادر خان را به وجود آورد.

در اولین روز های بازگشت غلام نبی خان . نادر خان باورش سید شریف را نزد وی فرستاد و او را به قصر دلکشا دعوت کرد . هنگامیکه غلام نبی خان با برادرش غلام جیلانی و پسر کاکا هایش جنرال جان بازخان و دگروال شیر احمد خان به دلکشا آمد دو نفر آخری در ارگ زندانی شدند و غلام نبی خان نزد نادر شاه احضار گردید.

نادر خان بی مقدمه به فحش دادن و ناسزا گفتن غلام نبی خان پرداخت و او را توطنه گر خواند. غلام نبی خان به شدت پاسخ داد و اظهار داشت : «توطنه و دسیسه تخصص توست». آنگاه نادر خان به محافظین خود دستور داد او را چنان لت و کوب نمایند تا قالب تهی کند. سید شریف با قنذاق تفنگ به فرق او کوبید سپس او را چندان زد تا بمرد.

همین که نادر خان به قدرت رسید فوراً به حبس اشخاص «که مطابق میل امیر نبودند آغاز نهاد. یکی از نخستین کسانی که زندانی شد محمد امین بود، کارمند وزارت خارجه و برادر زاده محمد ولی خان. اندکی بعد محمد ولی خان و محمود سامی به اتهام خیانت دولت دستگیر شدند و برای شان دوسیه ساخته شد. نگارنده این خاطرات شخصاً در جلسات جرگه بی که در سال ۱۹۳۰ بر گزار شد حاضر بودم در جلسات این جرگه مسئله اندازه

جزای متعلمین مورد بحث قرار میگرفت. گفته می شد که حکومت یا دقیق تر شخص نادر خان نظر دارد که محمود سامی تیر باران شود. محمد ولی خان نه سال زندانی گردید و محمد امین چار سال یا شش سال.

نگارنده همچنان شاهد اعدام محمود سامی بود.

در آغاز سال ۱۹۳۲ در افغانستان گروهی از جوانان مترقی که نسبت به رژیم نادر خان ناراضی بودند دستگیر شدند. در این گروه محمد مهدی از قزلباشهای چنداول و کارمند وزارت خارجه، فقیر محمد پنجشیری که در هند تحصیل کرده و در وزارت خارجه کار میکرده، مادر وی امان الله را شیر میداد. دگروال علی اکبر از تبار محمد زایی ها و سابق اتشه نظامی در مسکو و شماری اشخاص دیگر شامل بودند. همزمان با آن محمد هاشم خان که پیش از دستگیری به شیر جوانی مورد لت و کوب قرار گرفت، خواجه هدایت الله خان که یکجا با محمد امین سراج در هزاره جات علیه حبیب الله کلکانی فعالیت میکرد و پسانتر چون نادر بقدرت رسید، در وزارت خارجه به کار پرداخت و مدتی هم که جنرال قونسل در دهلی بود و نیز حاکم دایزنگی که در بین مردم انجا نفوذ و اعتبار فراوان داشت زندانی گردیدند.

تعدادی از خوانین هزاره جنرال غلام نبی، جنرال فتح محمد هزاره جنرال محراب علی خان يك جنرال دیگر آنهم غلام نبی و دیگر خانهای هزاره جات دستگیر شدند.

در سال ۱۹۳۲ بعد از قتل وحشیانه، غلام نبی خان نادر خان

در همان روز محمد ولی خان، فقیر احمد، محمد مهدی، پسر غلام جیلانی برادرزاده غلام نبی خان غلام ربانی، برادر شانزده ساله اش غلام مصطفی عبدالطیف فرزندان عبدالعزیز خان و یکی از برادران غلام نبی خان را که فقط پانزده سال داشت، اعدام نمود نادر خان محمد عظیم فرزند منشی نظیر فارغ التحصیل لیسه حبیبیه که در جرمنی نیز تحصیل کرده بود و در سال ۱۹۳۲ سوء قصدی را علیه سفیر انگلیس میکانیکی انجام داده حلق آویز کرد. سوء قصد ناکام ماند، لکن در نتیجه این محمد عظیم سکرتر و دو نفر از کارمندان سفارت انگلیس کشته شدند و علت سوء قصد به قول خود محمد عظیم آن بود که سفیر انگلیس دشمن سوگند خورده افغانستان بود و پیوسته علیه افغانستان توطئه راه می اندازد. ولی بعد از آن که دستگیر گردید او را مجبور ساختند اعتراف نماید که سوء قصد را روی انگیزه های چاقو کشی و بزن بهادری انجام داده است.

بدینگونه نادر خان کوشش کرد صحنه را از وجود مخالفان واقعی و یا بالقوه پاک سازد و در مقامات مسئول دولتی اعضای خانوادهء خودش را مقرر کند، در درجه اول برادرانش را و خودش را در قلعهء آدمهای خودی محفوظ گرداند.

«آدمیا» مردی هندو و جاسوس انگلیس بنام الله نواز بود. بعد از آن که چترال از افغانستان جدا شد مهتر چترال از انگلیس تقاضا نمود برای او طیبی بفرستند و آنها دکتر بنام رب نواز، پدر الله نواز را نزد او فرستادند.

الله نواز در چترال تربیت یافت و در هند تحصیل کرد. با

دختری از نزدیکان مهتر چترال عروسی نمود و پسانتر به کابل آمد
الله نواز با ظفر حسن هندی در سال ۱۹۱۲ یا ۱۹۱۳ به افغانستان
آمد و از همان وقت در کنار نادر خان بود. در زمان امیر حبیب الله
ترجمان انگلیسی نادر خان بود.

در وقت جنگ استقلال در میان قبایل جنوبی با نادر بود و
چون نادر در وقت امان الله وزیر حربیه شد باز هم او را خدمت می
کرد. ولی هنگامی نادر خان در فرانسه سفیر شد نواز در کابل ماند
و همراه سید عبدالله شجاع در شرکت جرمنی که امور انتقالات
موتری را میان کابل پشاور انجام میداد کار میکرد. چون حبیب الله
کلکانی به قدرت رسید خسارتی ندید، و اظهار داشت که تبعه هند
است زمانی که نادر به جنوبی آمد وی به یاری سید جعفر که ذ کرش
رفت، رئیس دفتر حبیب الله کلکانی بود و بعداً در سالهای ۱۹۳۷
الی ۱۹۳۴ هاشم خان او را زندانی نموده، به نادر خان پیوست.

نادر خان چون بقدرت رسید الله نواز را نخست، سرپاورش
مقرر کرد، و پسانتر وزیر دربار، برگمارید. الله نواز همیشه در تمام
مذاکرات نادر خان با انگلیسها در راس میکانکی حضور میداشت.
افکار عامه کابل از این که يك نفر تبعه هندی و جاسوس
انگلیس در حکومت شامل است سخت ناراضی بود این بدان معنی
بود که انگلیسها از تمام اسرار دولت افغانستان اطلاع داشتند،
این مطلب سبب شد که الله نواز به بهانه، تداوی همسرش به اروپا
رفت و از کشور های جرمنی، سویس وغیره دیدن نمود.
انگلیسها در ارتباط به اوجگیری فاشیزم میخواستند در

جرمنی آدمهای خود را داشته باشند. در این زمان بود که به مشوره انگلیسها عوض علی احمد خان، الله نواز سفیر افغانستان در جرمنی تعیین گردید. تا پایان جنگ دوم جهانی وی در این مقام باقیماند.

میگویند که در زمان جنگ دوم جهانی الله نواز که در برلین اقامت داشت، با انگلیسها کار میکرد و چون قوای شوروی به برلن داخل شد غلام صدیق خان و الله نواز در جمله اسیران درآمدند. به زودی الله نواز آزاد گردید و نظر به تقاضای خودش پاسپورت افغانی به او داده شد بعداً غلام صدیق خان نیز رها شد. بعد از تقاضاهای مکرر سفیر افغانستان در اتحاد شوروی سلطان احمد خان، غلام صدیق خان نیز آزاد شد، هنگام علامه گذاری سرحد افغان شوروی سلطان احمد خان در حالی که مولوتوف حضور داشت تقاضایش را به شخص استالین ارائه نمود، استالین اظهار داشت که غلام صدیق مدتها پیش آزاد میشد اگر حکومت شوروی اسناد فراوانی که همکاری او را با جرمنی فاشیستی بر ضد شوروی ثابت میسازد، در دست نمیداشت.

به هدایت شخص استالین غلام صدیق خان آزاد گردید و به برلین که به چند زون تقسم شده بود رهسپار شده غلام صدیق خان در برلین ثروت زیاد داشت منجمله دارایی غیر منقول وی در زون تحت تصرف شوروی مصادره گردید.

غلام صدیق خان در برلین غربی مسکن گزید. گفته میشد که او با انگلیسها نیز ارتباط داشت. الله نواز چون آزاد گردید نیز به

جرمنی رفت و اکنون در آنجا زنده گئی میکند، گاهی به کابل نزد فرزندان خود می آید، يك پسر دارد و يك دخترش خانم فرهنگ است و دومی خانم پسر شاه محمود خان. حالا الله نوازی يك زن غیر قانونی جرمنی زنده گئی میکند.

شاید شایعاتی که درباره ملاقات امان الله با هتلر هفت - ده ماه قبل از سقوط برلین بر زبانها افتاد، بدین موضوع ارتباط داشته باشد.

در این ملاقات گویا هتلر وعده داده بود که در صورت پیروزی جرمنی تاج و تخت افغانستان و بخشی از سرزمین هند تا دریای سند به امان الله داده میشود. (این مطلب را يك متخصص افغان از قول کسی نقل کرد که در زمان امان الله در کابل زنده گئی میکرد و پروفیسور حقوق از نزدیکان هتلر و يك نازی برجسته بود، اکنون در کلن به سر میبرد.) «احتمالاً این متخصص افغانی عبدالغفور برشنا باشد که با نویسنده خاطرات روابط دوستی دیرینه داشتم.» مترجم

قتل نادر خان و برادرش محمد عزیز

۷ نوامبر است ۱۹۳۳ تقریباً يك سال پس از کشتار وحشیانه، غلام نبی خان نادر خان کشته شد، قاتل او عبدالخالق فرزند منشی خانگی غلام نبی خان فارغ التحصیل لیسه نجات بود، از کودکی با فرزند غلام نبی خان تربیت شد. او سوگند خورد از نادر خان خائن و قاتل انتقام بگیرد.

روزی که با فارغ التحصیلان لیسه نجات در باغ ارگ، چمن

دلکشا شهادتنامه توزیع میشد، نادر خان با پسرش ظاهر و برادرش شاه محمود خان از برابر صف فارغ التحصیلان میگذشت، عبدالخالق از صف قطار دوم بیرون آمد و سه تیر سوی نادر خان شلیک کرد، گلوله ها به سر به دهن و به گردنش اصابت نمود، امیر جا به جاکشسته شد، عبدالخالق کوشش کرد فرار نماید، لکن دستگیر شد، اقوام، نزدیکان و دوستانش نیز حبس گردید و شب دوم دستگیری عبدالخالق به قوماندان زندان گفت که او به خاطری توانست نادر خان را به قتل برساند که احدی را از تصمیم خود آگاه نساخته بود.

عبدالخالق به شکل وحشیانه پی کشته شد، زنده او را قطعه قطعه کردند، پدر کاکا و تعدادی دیگر از نزدیکان و دوستانش نیز تیرباران گردیدند.

برادر ارشد نادر خان محمد عزیز خان از مادر دیگر مربوط قبیله محمد زانی توسط يك محصل افغانی در جرمنی که فارغ التحصیل جیبیه بود و سید کمال نام داشت در برلین به قتل رسید. احتمالاً در این عمل غلام صدیق خان که در جرمنی بود مداخله داشت، می گفتند که محمد عزیز خان سفیر افغانستان در جرمنی در مورد برخی محصلان در جرمنی اطلاعاتی به دست می آورد محصلانی که نسبت به رول، نادر خان مخالف بودند و از امان الله خان پشتیبانی میکردند، آنان با غلام صدیق خان رابطه داشتند، در نتیجه این خبر محصلان از مدد معاش محروم گردیدند بعداً افشا گردید عتیق الله رفیق در میان محصلان جاسوسی میکرد و هنگامی

که محمد عزیز خان کشته شد وی میخواست بر سید کمال حمله کند. بناً در شانه زخم برداشت.

پس از این حائۀ عتیق الله به سرعت ترقی کرد یکی از خواهران زن ظاهر شاه به عقد وی درآمد، او ثروت هنگفتی به دست آورد و حال در کابل زنده گی میکند.



مرکز نشراتی فضل
دهکی نعلبندی بازار قصه خوانی پشاور

فون : 25668166



بنیاد اندیشه
۱۳۹۹